در مطبع مصطفائی بطبع رسید

باوقات مخصوصه هر کدام در آن واحد دانسته است که زید در فلان وقت
زنده است و در فلان وقت مرده و کذا و همچنین کلام او بسیط است
که تمام کتب منزله تفصیل اوست و خلق و تکوین صفتی است مختص
بوی تعالی ممکن چه باشد که ممکن را پیدا می تواند کرد و ممکنات تماما صحه
و عرض و جواهر و افعال اختیاریه بندگان همه مخلوق او تعالی اند اسباب
و وسایط را روپوش فعل خود ساخته است بلکه دلیل بر ثبوت فعل خود
کرده و چنانچه عقلا از حرکت جمادات بمحرکی پی برند و می دانند که این
حرکت را خود حال این جماد نیست این را فاعلی است ورای او همچنین
اولو الابصار از تصرفات شان بکحل شریعت مکتحل شده است مبدا
که ممکن است بجهت خود در امکان که فعل باشد از افعال یا عرضی
از اعراض تواند کرد آری فرق در افعال اختیاریه
و غیر اختیاریه متحقق است و ایمان بدان واجب که حق تعالی بندگان را صورت
قدرت و اراده داده است و عادت الله تعالی جاری است که هرگاه بنده
اراده کند حق تعالی آن فعل را پیدا کند و بوجود آرد و بنا بر همین اراده
بندگان را کاسب گویند و مدح و ذم و ثواب و عذاب
مترتب است و انکار فرق در میان حرکت جماد و حرکت حیوان که
حیوانات را نیز عقل و خلاف بداهت عقل و غیر خدا را خالق چیزی از اشیا

داشتن هم کفر است لهذا پیغمبر علیه الصلوة والسلام قدریه را مجوس امت
خود گفت و او تعالی در هیچ چیز حلول نکند و هیچ چیز در وی حال
نبود و او تعالی محیط اشیا است باحاطهٔ ذاتی و قرب و معیت با
اشیا دارد نه آن احاطه و قرب که در خور فهم قاصر ما باشد که آن
شایان جناب اقدس او نیست و آنچه بکشف و شهود معلوم کنند
از ان نیز منزه است ایمان بغیب باید آورد و هرچه مکشوف و مشهود
گردد شبه و مثال است آنرا تحت لا نفی باید ساخت همچنین حضرات
فرموده اند ایمان آریم که حق تعالی محیط اشیاست و قریب و ذاتی
و قرب و معیت ندانیم که چیست و همچنین استوای او بر عرش و کینونت او
در قلب مومن و نزول او در آخر شب باسمان دنیا که در احادیث
و نصوص وارد اند و همچنین ید و وجه که نصوص قرآنی بآن ناطق اند
ایمان بدان باید آورد و بمعنی ظاهری وی حمل نباید کرد و در تاویل
آن نباید آمد و تاویل آن مفوض بعلم الهی باید داشت تا بحق راه
نبسته باشی در صفات و افعال الهی جز جهل و حیرت نصیب بشر الا
ملائکه هم نیست انکار نصوص کفر است و تاویل آن جهل مرکب
و دوربینان بارگاه الست * عمر ازین بی بهره اند نسبت و
قرب و معیت حق تعالی را نوعی دیگر است که با نوع اول جز مشارکت اسمی

ندارد

شباهتی ندارد و آن نصیب خواص بندگانست از ملائکه و انبیا و اولیا
و عامهٔ مؤمنان هم ازین نوع قرب بی بهره نیند این قرب درجات غیر متناهی
دارد بمعنی لا تقف عند حد حضرت مولوی معنوی نامه فرمایند بیت ای برادر
بی نهایت درگهیست * هرچه بروی میرسی بروی مایست * خیر و شر
هرچه بوجود می آید و کفر و ایمان و طاعت و عصیان هرچه از بنده بظهور می آید
همه بارادهٔ الهیست اما حق تعالی از کفر و معصیت راضی نیست و بران
عذاب مقرر ساخته و بر طاعت و ایمان به ثواب وعده فرموده اراده
چیزی دیگرست و رضا چیزی دیگر و هزاران هزار درود نامعدود بر
انبیا و پیغمبر علیهم الصلوة و السلام که اگر آنها مبعوث نمی شدند کسی راه خدا
نمی یافت [illegible] همه انبیا برحق اند اول ایشان آدم است
علیه السلام و آخر ایشان و افضل ایشان محمد است علیه السلام و معراج پیغمبر صلی
الله علیه و سلم اسرار او تا مسجد اقصی و از آنجا باسمان هفتم
و سدرة المنتهی حق است و کتابهای آسمانی که بر انبیا نازل شده
اند از توریت و انجیل و زبور و قرآن و صحیفه های ابراهیم و غیره همه حق
است بر همه انبیا و همه کتابهای خدا ایمان باید آورد لیکن در ایمان
عدد انبیا و عدد کتابها ملحوظ نباید داشت که عدد آنها از دلیل قطعی ثابت
نیست و انبیا همه معصوم اند از صغائر و کبائر و آنچه از پیغمبر صلی الله علیه و سلم

داشته باشد آنرا رد باید کرد و پیغمبر خدا خبر داده است که سوال منکر و نکیر در قبر

حق است و عذاب قبر مر کافران را و بعضی گناهکاران را حق است و بعث بعد

موت روز قیامت حق است و نفخ صور برای احیا و اماته حق است و انشقاق

آسمانها و ریختن ستارگان و پریدن کوهها و برباد رفتن زمین

از نفخهٔ اولی و برآمدن مردگان از قبور و باز پیدا شدن عالم بعد عدم از نفخهٔ

ثانیه همه حق است و حساب روز قیامت و شهادت اعضا و وزن

کردن اعمال در میزان و گذشتن از صراط که بر پشت دوزخ

است تیزتر از شمشیر و باریکتر از مو باشد حق است بعضی مثل برق و بعضی

مثل باد و بعضی مثل اسب جواد و بعضی آهسته بگذرند و بعضی در دوزخ

افتند و شفاعت انبیا و اولیا و صلحا حق است و حوض کوثر حق است

آب او سفیدتر از شیر و شیرین تر از شهد باشد و برو کوزه ها باشند

مثل ستارگان هر که ازان بنوشد بعد ازان تشنه نشود و حق تعالی اگر

خواهد گناه کبیره را بی توبه بخشد و اگر خواهد بر صغیره عذاب کند هر که خلاص

نشود از گناهان البته موافق وعدهٔ الهی بخشیده شود و کفار همیشه در دوزخ

معذب باشند و مسلمانان گناهکار اگر در دوزخ در آیند آخر کار خواه

مخواه البته از دوزخ برآیند و داخل بهشت شوند و باز همیشه در

بهشت مخلد باشند و مسلمانان بارتکاب کبیره کافر نشوند و نه از ایمان

قال الله تعالی ان الله لا یغفر ان یشرک به و یغفر ما دون ذلک لمن یشاء

قال الله تعالی

برآیند و آنچه انواع عذاب دوزخ از نار و گرزوم و سلاسل و اغلال
و آتش و حمیم و زقوم و غسلین که پیغمبر علیه السلام فرموده و قرآن بدان
ناطق است و انواع نعیم جنت از مآکل و مشارب و حور و قصور و غیره همه
حق است و عمده ترین نعمتهای بهشت دیدار خداست که مسلمانان حق تعالی را
در بهشت بی پرده ببینند بی جهت و بی کیف و بی مثال و ایمان عبارت است
از تصدیق قلبی باگرویدن و تصدیق زبانی لاکن تصدیق زبانی عند الضرورت
ساقط شود و اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم همه عادل بودند اگر
از کسی احیاناً ارتکاب معصیتی شده تائب و مغفور گشته متواترات از نصوص
قرآن و حدیث بمدح صحابه مملو است و در قرآن است که انها [illegible] رحمت
داشتند و بر کفار غلاظ و شداد بودند هر که صحابه را با [illegible]
الفت داند منکر قرآن است و هر که با انها بغض و غیظ [illegible] در قرآن
بر وی اطلاق کفر آمده قوله تعالی لیغیظ بهم الکفار [illegible]
وحی و راویان قرآن اند هر که منکر صحابه باشد ایمان بقرآن و غیره
ایمانیات متواترات او را ممکن نیست و باجماع صحابه و نصوص حدیث ثابت
که ابوبکر افضل اصحاب است پس عمر همه اصحاب ابوبکر را افضل [illegible]
با وی بیعت کردند و باشاره ابوبکر بخلافت عمر بعد ابی بکر بنا بر فضیلت
اجماع آوردند و بعد عمر [illegible] روز صحابه باهم مشورت کرده عثمان را افضل دانسته

حدیث نبوی است اقتدا کنید به دو کسان که بعد من خواهند بود ابوبکر و عمر

بر خلافت او اجماع کردند و بیعت نمودند و بعد عثمان رض ہمہ اصحاب مہاجرین و
انصار کہ در مدینہ بودند بعلی مرتضی رض بیعت کردند کسیکہ با علی مرتضی منازعت
کرد مخطی ست لاکن سوء ظن باصحابہ نباید کرد و مشاجرات آنہا را بر محمل نیک
منازعات و مجادلات ۱۲
فرود باید آورد و با ہریک عقیدت و محبت باید داشت این ست عقاید
اہل حق **فصل در اہتمام نماز** بعد تصحیح عقائد عمدہ ترین
در عبادات بدنیہ نماز ست در صحیح مسلم از جابر رض مروی ست کہ فرمود علیہ السلام
کہ وصلہ درمیان بندۂ مومن و درمیان کفر ترک صلوٰۃ ست یعنی ترک صلوٰۃ
بکفر می رساند و احمد و ترمذی و نسائی از بریدہ رضی اللہ عنہ از آنحضرت صلعم روایت
کردہ کہ عہد درمیان ما و درمیان مردم نماز ست ہرکہ ترک آن کند کافر
شود و ابن ماجہ از ابی الدرداء روایت کردہ کہ وصیت کرد بمن خلیل من
صلی اللہ علیہ وسلم کہ شرک بخدا مکن اگرچہ کشتہ شوی و سوختہ شوی و نافرمانی
والدین مکن اگرچہ امر کنند کہ از زن و فرزند و مال خود بدر شو و نماز فرض را
عمداً ترک مکن ہرکہ نماز فرض را عمداً ترک کند ذمہ خدا از وی بریست و احمد
و دارمی و بیہقی از عمرو بن عاص رض از آن سرور علیہ السلام روایت کردہ
کہ ہرکہ بر نماز محافظت کند او را نور و حجت و نجات باشد روز قیامت
بالضم برہان و دلیل ۱۲
و ہرکہ محافظت نکند نہ او را نور باشد و نہ برہان و نہ نجات و باشد او
با فرعون و ہامان و قارون و ابی بن خلف و ترمذی از عبداللہ

وصلہ یعنی پیوند حاصل معنی آنکہ بندہ مومن نیست کہ صلوٰۃ اگر معتقد فرضیت اوست کافر نشدہ لیکن قریب بکفر می شود ۱۲

خلیل صادق المحبۃ و دوست دوستی و مراد از ینجا سرور انبیا صلی اللہ علیہ وسلم است ۱۲

بن شقیق روایت کرده که اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم هیچ چیز را
نمیدانستند که ترکِ آن موجبِ کفر باشد مگر نماز را بنا بر این احادیث
امام احمد بن حنبل تارک یک نماز را عمداً کافر میداند و شافعی او را حکم
بقتل میکنند نه بکفر و نزد امام اعظم او را حبس دائمی واجب ست تا که توبه کند
والله اعلم پس باید دانست که نماز را شرائط و ارکان ست چنانچه ذکر
کرده می شود و از جمله شرائط نماز طهارت بدن ست از نجاست حقیقی
و نجاست حکمی و طهارت پارچه و طهارت مکان پس اول مسائل طهارت
باید آموخت

كتاب الطهارة

فصل در وضو بدانکه در وضو چهار چیز فرض ست اول شستن
روی از موی سر تا زیر ذقن و تا هر دو گوش دوم شستن هر دو دست
با هر دو آرنج سیوم مسح چهارم حصه سر چهارم شستن هر دو پا با هر دو
شتالنگ و اگر ریش کنجان باشد رسانیدن آب زیر موی ریش
ضرور نیست اگر از این چهار عضو مقدار ناخن هم خشک ماند وضو درست
نباشد و نزد امام مالک و شافعی و احمد نیت و ترتیب هم فرض
و نزد مالک پی در پی شستن هم فرض ست و نزد امام احمد بسم الله
یعنی آن چنان که عضو ما بعد را بشوید پیش از آنکه اول خشک نشود ۱۲
کفتن و آب در دهن و بینی کردن هم فرض ست و نزد مالک و احمد
زیرا که دهن و بینی هم داخل روی است ۱۲
مسح تمام سر هم فرض ست پس احتیاط در آن ست که این همه را بجا آورد

شود و اینهمه نزد امام اعظم سنت است مسئله سنت در وضو

آنست که اول هر دو دست تا بند دست ۳ بار بشوید و بسم الله الرحمن

الرحیم گوید و ۳ بار آب در دهن کند و مسواک کند و ۳ بار آب

در بینی کند و بینی پاک کند و ۳ بار تمام روی بشوید و ۳ بار

هر دو دست با هر دو آرنج بشوید و مسح تمام سر بکند یکبار و هر دو گوش را

همراه سر مسح کند آب جدید شرط نیست و هر دو پا را با شتالنگ

اگر تری دستها مستعمل نشده باشد ۱۲

۳ بار بشوید و اگر در پا موزه داشته باشد و موزه را بعد

طهارت کامل پوشیده باشد مقیم را یک شبانروز و مسافر را

سه شبانروز از وقت حدث جائز است که موزه از پا نکشد

که بعد پوشیدن موزه یافته شود ۱۲

و مسح بر موزه کرده باشد و اگر موزه پاره باشد بقدر یکه

پاره و شکست شده باشد ۱۲

وقت رفتار مقدار ۳ انگشت پا ظاهر می شود مسح بران روا نباشد

از زیاده از آن ۱۲

و اگر شخصی با وضو باشد یک موزه را از پا کشید یا اکثر قدم

از جای خود در ساق موزه آید یا وقت مسح موزه تمام شود در هر دو

صورت هر دو موزه کشیده هر دو پا بشوید و اعاده تمام وضو

ضرور نیست مگر نزد مالک و فرض در مسح موزه مقدار ۳ انگشت است و

بر پشت پا و سنت آن است که هر پنج انگشت دست از سر انگشتان پا تا ساق

بکشد و این نزد امام احمد فرض است و احتیاط در آن است

وبعد تمام وضو بگوید اَشْهَدُ اَنْ لَّا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهٗ لَا شَرِيْكَ لَهٗ
وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهٗ وَرَسُوْلُهٗ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِيْ
مِنَ التَّوَّابِيْنَ وَاجْعَلْنِيْ مِنَ الْمُتَطَهِّرِيْنَ سُبْحَانَكَ
اَللّٰهُمَّ وَبِحَمْدِكَ اَشْهَدُ اَنْ لَّا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ اَسْتَغْفِرُكَ
وَاَتُوْبُ اِلَيْكَ ودوگانه نماز بگزارد **فصل** بشکند وضو را چیز
که از پیش یا پس برآید و نجاست سائله که از تمام بدن برآید بمکانیکه
شستن آن لازم شود وقی پُری دهن طعام باشد یا آب یا تلخه
یا خون بسته سوای بلغم و نزد ابی یوسف اگر بلغم از شکم پُری دهن برآید
وضو بشکند و اگر خون در بزاق برآید اگر رنگ بزاق را سرخ کند وضو
بشکند نزد او و اگر قی اندک اندک چند بار کرد نزد ابی یوسف اگر غثیان
متحد است جمع کرده شود و نزد محمد اگر مجلس متحد است جمع کرده شود و خفتن
بر پشت یا پهلو یا تکیه زده بچیزیکه اگر کشیده شود بیفتد ناقض وضوست
و خفتن ایستاده و نشسته بی تکیه و در حالت رکوع یا سجود مسنون
ناقض وضو نیست و قهقهه بالغ در نماز صاحب رکوع و سجود و دیوانگی
و مستی و بیهوشی در هر حال ناقض وضوست و مباشرت فاحشه
ناقض وضوست و مس فرج خود و مس زن نزد امام اعظم ناقض وضو نیست
و نزد دیگر ائمه ناقض وضوست و خوردن گوشت شتر نزد احمد ناقض

واحتیاط ازین هر سه اولی است **فصل در غسل** فرض در غسل
شستن تمام بدن است با مضمضه و استنشاق و سنت آن است
که اول دست بشوید و نجاست حقیقی از بدن بشوید پس وضو کند لیکن
اگر در مجمع آب غسل بایستد پای بعد غسل بشوید و سه بار تمام بدن را
بشوید و بر زن رسانیدن آب در بیخ موهای بافته فرض است و
شکافتن موهای بافته ضرور نیست و بر مرد اگر موی سر داشته باشد
شکافتن موی و شستن تمام آن از سر تا بن فرض است **فصل در
موجبات غسل** موجبات غسل جماع است در قبل باشد یا در دبر
بر فاعل و مفعول اگرچه انزال نشود دیگر انزال منی است بجهندگی و شهوت در
بیداری باشد یا در خواب و خواب دیدن بدون انزال موجب غسل نیست
اگر منی خارج شد و شهوت و جهندگی غسل واجب شود لیکن شهوت
وقت جدا شدن از مکان خود شرط است اگر منی از مکان خود به شهوت
جدا شد و سر ذکر گرفت و شهوت منقطع شد بعد از آن منی خارج
شد در آن صورت هم غسل واجب شود و اگر بدون شهوت منی
از مکان خود جدا شد نزد امام اعظم غسل واجب نشود دیگر حیض و نفاس
چون منقطع شود غسل واجب گردد **مسئله** اقل ایام حیض سه
روز است و اکثر آن ده روز و اکثر نفاس چهل روز است و اقل آن را حدی

نیست در نجاست بهر رنگ که باشد سوای سپیدی خالص چون حیض و
نفاس انگاشته شود و اقل طهر پانزده روز است و کم از سه روز
و زیاده از ده روز در حیض و زیاده از چهل روز در نفاس آنچه
باشد استحاضه است مانع نماز و روزه نیست اگر زنی را حیض
زیاده از عادت شود تا ده روز مرض نگفته شود و اگر از ده روز هم زیاده
شود پس آنچه زیاده از عادت باشد همه آن استحاضه است و مبتدیه را
زیاده از ده روز استحاضه گفته شود و طهر متخلل اگر در مدت حیض باقیه
شود حیض باشد از حیض و نفاس نماز ساقط شود و قضا نیاید و روزه را حیض
و نفاس مانع است لیکن قضا کند و جماع در حیض و نفاس حرام است
نه در استحاضه و حیض اگر پیش از ده روز منقطع شود بدون غسل نزدیکی و وطی
حلال نمیشود مگر آنکه وقت نمازی بگذرد و بعد ده روز وطی بدون غسل هم
جائز است و نزد اکثر ائمه بدون غسل جائز نیست مسئله
بی وضو را مس مصحف جائز نیست و خواندن قرآن جائز است و جنب
و حائض و نفسا را هر دو جائز نیست و نه دخول مسجد و نه طواف کعبه

فصل بول ماکول اللحم و بول اسب و پس افکنده پرندگان غیر ماکول اللحم
نجس است بنجاست خفیفه تا دون ربع ثوب نماز را مانع نیست
و آب را فاسد کند و پس افکنده پرندگان ماکول سوای ماکیان و بط

یعنی قابل وضو و نوشیدن نخواهد ماند ۱۲

پاک است و بولِ آدمی اگرچه طفل صغیر باشد و بولِ خر و جمیع حیوانات غیر ماکول
و پس افکندۀ آدمیان و چهارپایان نجس است نجاست غلیظه و همچنین خون
سائل هر جانور و خمر و منی و در نجاست غلیظه مقدار درهم یعنی بمساحت عرض کف
در رقیق و بقدر چهار ماشه در غلیظ معفو است لیکن آب را فاسد کند
و پس خوردۀ آدمی و اسپ و جانوران ماکول و عرق اینها و عرق خر و استر پاک
است و پس خوردۀ گربه و موش و دیگر سواکن بیوت و سباع طیر مکروه
و پس خوردۀ سگ و خنزیر و سباع بهایم و غیره جانوران حرام گوشت نجس است
و بول اگر مثل سر سوزن مترشح شود معفو است **فصل** طهارت از نجاست
حکمی حاصل نشود مگر از آب پاک که از آسمان فرود آید یا از زمین برآید
مثل آب دریا و چاه و چشمه یعنی از آب درخت یا ثمر مثل آب تربوز یا انگور
یا لیمو طهارت حاصل نشود و اگر در آب چیزی پاک افتد مانند خاک و صابون
و زعفران و صفت از اوصاف آب جائز است مگر وقتی که رقت او را دور کند
یا در اجزا از آب برابر یا زیاده مخلوط شود چنانچه نیم سیر گلاب در نیم سیر آب
مخلوط شود یا بسکه نام آب از او دور شود که نام او شوربا یا سرکه یا گلاب یا
مانند آن شود در آن صورت وضو و غسل از آن باجماع جائز نیست و شستن
پارچه نجس و مانند آن از آن نزد امام اعظم جائز است و نزد امام محمد و شافعی
جائز نیست **فصل** منی غلیظ خشک اگر از پارچه تراشیده شود

یا پارچه بناخن مالیده شود ۱۲

پارچه پاک کردد و شمشیر و مانند آن از مسح کردن پاک شود و زمین نجس اگر
خشک شود و اثر نجاست باقی نماند برای نماز پاک شود نه برای تیمم
و همچنین خشت مفروش و درخت و دیوار و گیاه غیر مقطوع و مقطوع بدون غسل
پاک نشود و نجاست مرئی بشستن بمقداریکه عین او زائل شود نزد امام اعظم
پاک شود و نزد بعضی بعد زوال عین سه بار باید شست و هر بار اگر ممکن باشد
باید افشرد و الا خشک باید کرد تا که تقاطر نشود و نجاست غیر مرئی را
تا هفت بار باید شست و هر بار باید افشرد و سرگین اگر سوخته خاکستر شود
نزد محمد پاک شود نه نزد ابی یوسف و همچنین خر اگر در نمک زار افتد و نمک
شود پاک شود نزد محمد و جلد میته از دباغت پاک شود **فصل آب جاری**
و آب کثیر از افتادن نجاست دران یا گذشتن آن بر نجاست غیر مرئی
نجس نشود مگر وقتیکه از نجاست رنگ یا مزه یا بو دران ظاهر شود و اگر
سگ در جدول آب جاری نشسته است یا مردار در آب افتاده است
یا متصل میزاب نجاست افتاده و آب سقف در باران از ان میزاب روان
شود اگر اکثر آب ملاصق سگ و نجاست می شود نجس شود و الا نه و آب
قلیل از اندک نجاست نجس شود و قلتین که پنج مشک آب باشد هر مشک بمقدار
صد رطل نزد اکثر ائمه کثیر نیست و نزد امام اعظم آب کثیر آن است
که از حرکت دادن یکطرف دوم متحرک نشود و متاخرین آنرا بمساحت ده در ده

حرکت غسل نزد ابی حنیفه و حرکت دست نزد ابی یوسف و حرکت وضو نزد محمد ۱۲

در ذا تعدیر کرده اند **فصل در چاه** اگر جانوری افتد و بمیرد اگر
آماسیده شود یا پاره پاره شود تمام آب آنجا کشیده شود و اگر نه
پس اگر جانور کلان ست مثل گربه یا کلان تر از آن نیز تمام آب چاه کشیده شود
و همچنین اگر سه جانور متوسط باشند و اگر جانور خرد ست مثل موش و
عصفور از مردن آن بیست دلو کشیده شود تا سی و از مثل کبوتر چهل دلو
کشیده شود تا شصت و بستر عصفور حکم یک کبوتر دارد و الله اعلم

فصل اگر مصلی بر آب قادر نباشد بسبب دوری آب یک کروه
و کروه چهار هزار قدم یا بسبب خوف حدوث بیماری یا درنگ در شفا
یا زیادت مرض یا خوف دشمن یا درنده یا خوف تشنگی یا میسر نشدن
دلو و رسن او را جائز ست که عوض وضو و غسل تیمم کند بر جنس زمین خاک یا
یا ریگ یا چونه یا گچ یا سنگ [illegible] یا سیاه یا قرمز بشرطیکه پاک باشد
اول نیت تیمم کند [illegible] بر زمین زده یکبار بر تمام روی بمالد
و باز بر زمین دست زده بر هر دو دست تا آرنج بمالد این [illegible] در تیمم فرض
[illegible] اگر مقدار [illegible] هم از دست یا روی باقی ماند که دست آنجا نرسیده
تیمم روا نباشد پس انگشتری را حرکت باید داد و خلال در انگشتان
باید کرد و تیمم پیش از وقت نماز جائز ست و از یک تیمم چند نماز فرض و نفل
خواندن جائز ست و اگر بر آب قادر شود تیمم باطل گردد و اگر در عین نماز

بر آب قادر شود نماز باطل گردد و اگر بدن مصلی یا پارچهٔ او نجس باشد و بر استعمال
آب قادر نباشد او را نماز با نجاست جائز است اگر به پارچهٔ پاک
بقدر ستر عورت قادر نباشد * مسئله اگر یک
(نه بملک و نه بعاریت و نه بکرایه ۱۲)
عضو از اعضاء وضو مریض باشد که آب رسانیدن بآن مضر باشد
(مثلاً بسبب آشوب چشم برو آب رسانیدن نتواند ۱۲)
و یا موجب زیادت مرض باشد او را جائز است که بران عضو مسح کند و
دیگر اعضای وضو را بشوید و اگر اکثر اعضای وضو جریح یا مریض باشد
که شستن آن مضر باشد دران صورت تیمم کند.

کتابُ الصلٰوةِ

فصل نماز به درآمدن وقت در حالت اسلام و عقل و بلوغ و پاک
(چراکه کافر و مجنون و طفل قابل خطاب نیستند ۱۲)
از حیض و نفاس فرض میشود مسئله اگر از وقت بقدر تحریمه
(زیرا که حائضه و نفسا را لیاقت ادای نماز ندارند ۱۲)
باقی باشد که کافر مسلمان شد یا صبی بالغ یا مجنون عاقل شد
نماز بروی فرض شد و بعد انقطاع حیض و نفاس بقدر غسل و تحریمه
بقاء وقت نماز شرط ست وقت نماز فجر از طلوع صبح صادق است
تا طلوع کنارهٔ آفتاب و وقت ظهر بعد زوال ست تا که سایهٔ هر چیز
(ای زوال آفتاب از سمت الراس ۱۲)
دو چند او شود سوای سایهٔ اصلی نزد امام ابی یوسف و محمد و سائر علما و هم روایت
(سایهٔ هر چیز است که بوقت نصف النهار در اقالیم مائله از خط استوا [illegible])
از امام اعظم رح و روایت مفتی به از امام اعظم رحمه الله آن ست
وقت ظهر باقی ماند تا که سایهٔ هر چیز دو چند آن شود سوای سایهٔ اصلی او

اوقات نماز

یکنیم قدم در سادون است و پس و پیش او یگان* افزای تا چهار پس آنگه دوگان

دوگان* وقدم هفتم حصه سر چیز باشد و بعد انقضای وقت ظهر بر هر دو

قول وقت عصر است تا که آفتاب زرد و بی شعاع نشود و بعد از ان

وقت عصر مکروه است تا غروب آفتاب و دران وقت عصر امروزه با کراهت

تحریمی جائز است و دیگر نماز فرض و نفل جائز نیست و بعد غروب آفتاب

وقت مغرب است تا غروب شفق سرخ نزد اکثر علما و نزد امام اعظم

بر قولی تا غروب شفق سپید وقت مغرب باقی ماند و بعده تا ستارگان

نماز مغرب مکروه است بکراهت تنزیهی و بعد انقضای وقت مغرب بر قولین

وقت عشا است تا نصف شب نزد جمهور و نزد امام اعظم تا صبح

با کراهت تحریمی و وقت وتر بعد ادای عشا است تا طلوع صبح صادق

و ابراد ظهر در گرما و تاخیر عشا تا ثلث شب و اسفار فجر بحدیکه بقراءت

در وقت سرد خواندن ۱۲ — مبتدا ۱۲

مسنون نماز ادا کند و اگر فسادی ظاهر شود باز بقراءة مسنون نماز ادا

یعنی چهل آیت به ترتیل الخ — در طهارت یا در نماز ۱۲

کند مستحب است و در دیگر نمازها نزد فقیر تعجیل اولی است مگر برای انتظار

خبر ۱۲

مسئله وقت طلوع آفتاب و زوال و غروب مطلق نماز سوای عصر

امروز و سجده تلاوت و نماز جنازه جائز نیست و در وقت فجر سوای

سنت فجر و بعد از عصر پیش از زردی آفتاب و پیش از مغرب نفل مکروه

است و قضا جائز است مسئله اذان و اقامت برای ادا و قضا

مسنون است وصفت آن معروف است ومسافر را ترک اذان مکروه است

ومرد که در خانه نماز گزارد اذان اهل مصر او را کافی ست **فصل** از شروط

نماز طهارت بدن مصلی ست از نجاست حقیقی وحکمی چنانچه

بالا گذشت وطهارت پارچه وطهارت مکان واستقبال قبله

وستر عورت مرد را از ناف تا زیر زانو وهمچنین کنیزک را با زیادت

شکم وپشت وزن حره را تمام بدن مگر رو ومهر دو کف ونست وهر دو

قدم **مسئله** هر عضوی از اعضای عورت مرد یا زن اگر چهارم

حصه آن منکشف شود نماز فاسد گردد وموهای سر زن فرو هشته

عضوی علحده است از انکشاف ربع آن هم نماز فاسد گردد

مسئله در نوازل گفته که آواز زن هم عورت است ابن همام گفته

که بر این تقدیر اگر زن قرائت بجهر خواند نمازش فاسد شود

مسئله هر که پارچه برای ستر عورت نداشته باشد نماز او

برهنه جائز است **مسئله** اگر جانب قبله معلوم نشود

تحری کرده نماز گزارد وبدون تحری نمازش جائز نیست **مسئله**

هر که بسبب خوف دشمن یا عدم قدرت بسبب مرض رو بقبله آوردن

نتواند بهر سو که ممکن باشد نماز بگزارد **مسئله** نماز نفل خارج مصر بر دابه

هر سو که دابه رود جائز است **مسئله** نیت شرط نماز است مطلق نیت بر این نفل

سنت یا نفل ... نماز میخوانم ... یعنی اراده

وسنت وتراویح جائزست وبرای فرض و وتر تعیین نیت متصل تحریمه
دو انستن آنکه نماز ظهر میخوانم یا عصر شرطست ونیت اقتدای امام مقتدی
شرطست ونیت عدد رکعات شرط نیست **فصل** در ارکان نماز
از فرائض نماز که داخل نماز اند یکی تحریمه است که شرطست برای تحریمه
آنچه در سائر ارکان شرطست از طهارت وستر عورت واستقبال
قبله ونیت دو رکعت وقعدۂ اخیره در فجر وچهار رکعت وقعدۂ
اخیره در ظهر وعصر وعشا وسه رکعت وقعدۂ اخیره در مغرب
و وتر و دو رکعت وقعدۂ اخیره در نوافل وخروج از نماز بفعل مصلی
هم فرضست نزد امام اعظم وفرض در هر رکعت قیامست و
رکوع وسجودست باتفاق علما وقرات نزد شافعی واحمد در هر
رکعت از رکعات فرض ونفل فرضست ونزد امام اعظم قرات
در دو رکعت از فرائض خمسه فرضست ودر هر سه رکعت وتر ودر
هر رکعت نفل وقومه وجلسه وقرار کردن در ارکان فرض اند نزد ابی یوسف
نزد اکثر علما فرض نیست وفرض در قرات نزد امام اعظم یک آیت
است ونزد ابی یوسف ومحمد سه آیت خرد یا یک آیت دراز بقدر سه
آیت ونزد شافعی واحمد فاتحه خواندن فرضست وبسم الله یک
آیت است از فاتحه نزد آنها ودر سجود نهادن پیشانی وبینی فرض است

وعند الضرورت اکتفا بیکی ازان جائز ست و نزد شافعی و احمد در
مثلا بر بینی یا بر پیشانی جراحت باشد ۱۲
سجود نهادن پیشانی و بینی و هر دو کف دست و هر دو زانو و انگشتان
هر دو پا فرض ست و ترتیب در ارکان نماز فرض ست مگر در سجود دوم
اگر در رکعتی یک سجده کرد و سجده دوم فراموش کرد نماز فاسد نمی شود
در رکعت دیگر سجده قضا کند و سجده سهو لازم گردد و ابن همام از کافی
حاکم آورده که اگر شخصی نماز شروع کرد و قرائت و رکوع بجا آورد و سجود
نکرد پس قیام و قرائت کرد و سجده کرد و رکوع نکرد اینهمه یک رکعت شد
و همچنین اگر اول رکوع کرد پستر قیام نمود و قرائت و رکوع و سجود کرد اینهم یک
رکعت شد و همچنین اگر اول دو سجده کرد پستر قیام و قرائت و رکوع کرد و
سجده نکرد پستر قیام و قرائت و سجده کرد و رکوع نکرد این همه یک رکعت شد
و همچنین اگر رکوع کرد در اولی و سجده نکرد و رکوع کرد در ثانیه و سجده نکرد
و در ثالثه سجده کرد و رکوع نکرد اینهمه یک رکعت شد و قعده اولی و خواندن
تشهد دران و هم خواندن تشهد در قعده اخیره فرض ست نزد امام احمد
نه نزد غیر او مگر آنکه نزد امام اعظم واجب ست و درود خواندن در قعده
اخیره بعد تشهد فرض ست نزد شافعی و احمد و سلام گفتن هم فرض ست و رکن
نزد ائمه ثلثه نه نزد امام اعظم که نزد او واجب ست و تکبیرات خفض
و رفع و در رکوع سُبْحَانَ رَبِّیَ الْعَظِیْم یکبار گفتن و در سجود سُبْحَانَ

رَبِّیَ الْاَعْلٰی یکبار گفتن و وقت قومہ سَمِعَ اللّٰہُ لِمَنْ حَمِدَہٗ گفتن و بَیْنَ السَّجْدَتَیْن رَبِّ اغْفِرْ لِیْ گفتن نزد احمد فرض ست نہ نزد غیر او لیکن اگر سہواً ترک کند نزد احمد نماز باطل نشود و قراءت بر مقتدی فرض ست نزد شافعی و نزد غیر او فرض نیست بلکہ نزد امام اعظم مقتدی را قراءت حرام ست

فصل در واجبات نماز

نزد امام اعظم یا نزد صحیح واجب ست یکی قراءت فاتحہ ست دوم ضم سورہ یا یک آیت طویل یا سہ آیت قصیر در ہر رکعت نفل و وتر و در دو رکعت فرض سیوم تعیین اولیین برای قراءت چہارم رعایت ترتیب [illegible] پنجم قرار گرفتن در ارکان ششم قومہ بعد رکوع ہفتم [illegible] میان ہر دو سجدہ در فتاوی قاضیخان گفتہ کہ اگر مصلی از رکوع بسجدہ رفت و قومہ نکرد نمازش نزد ابی حنیفہ و محمد جائز باشد و بروی سجدہ سہو واجب ست ہشتم قعدہ اولی نہم تشہد خواندن دران دہم پی بہ پی ارکان گزاردن پس اگر رکوع مکرر کرد یا سہ سجدہ کرد یا بعد تشہد اولی درود خواند و در قیام ہر رکعت ثالثہ دیر شد سجدہ سہو لازم آید یازدہم تشہد خواندن در قعدہ اخیرہ دوازدہم قراءت بجہر خواندن امام را در دو رکعت فجر و مغرب و عشا و جمعہ و عیدین و بخفیہ خواندن در ظہر و عصر و نوافل روز سیزدہم خروج از نماز بلفظ سلام چہاردہم قنوت در وتر پانزدہم تکبیرات عیدین نزد امام اعظم فرض از

---

۱ بشنود حق تعالی دعای کسیکہ حمد او کند یعنی قبول و اجابت کند و ہای کلمہ حمدہ در مستصفی نوشتہ کہ برای سکتہ و استراحت گفتہ ۱۲ شرح ... یعنی اسم ضمیر در فوائد حمیدیہ ست برای سکتہ

۲ یعنی بقدر یکبار تسبیح در رکوع و سجود قرار گرفتن ۱۲

۳ قومہ بعد رکوع راست ایستادن بقدر یک تسبیح ۱۲

۴ بقدر اللّٰہم اغفر لی بین السجدتین ۱۲ نشستن

۵ چرا کہ نزد ایشان قومہ از ارکان نماز نیست بلکہ از واجبات ست و در ترک واجب نماز فاسد نمیشود بلکہ سجدہ سہو لازم می آید و نزد امام ابی یوسف فرض ست پس بترک قومہ نماز نزد او فاسد شود ۱۲

۶ چرا کہ در صورت اولی در سجود ثانیہ تاخیر بقدر یک رکن واقع شد و در صورت ثانیہ در قیام تاخیر بقدر یک سجدہ کرد و در تاخیر و تقدیم فرض سجدہ سہو ست چرا کہ ترتیب بین الارکان واجب ست ۱۲

[illegible]

واجب جدا است از ترک فرض نماز باطل شود و از ترک واجب بسهو
سجدهٔ سهو لازم و واجب گردد پس اگر سجدهٔ سهو کرد نماز درست
شد و اگر سجدهٔ سهو نکرد یا واجب را عمداً ترک کرد واجب است که نماز را
اعاده کند و دیگر ائمه در فرض و واجب فرق نمی‌کنند مگر آنکه سجدهٔ سهو
از ترک بعض واجبات و بعض سنن کنند (باز کرده اند ۱۲) **فصل** در بیان سجدهٔ سهو

مسئله سجدهٔ سهو آن است که بعد سلام دو سجده کند و تشهد و
درود و دعا خوانده سلام دهد و اگر پیش از سلام سجدهٔ سهو کند هم روا باشد
و اگر در یک نماز چند واجب بسهو ترک [illegible] بار سجدهٔ سهو کند و پس رو
سجدهٔ سهو کند بمتابعت امام و اگر در نماز [illegible] خود سهو کرد بار سجدهٔ سهو نکند

مسئله جماعت در نماز پنجگانه فرض است نزد احمد لیکن نماز منفرد (که بعد سلام امام خوانده شد)
هم صحیح است و نزد داود نماز منفرد صحیح نیست و نزد شافعی جماعت فرض
کفایه است و نزد ابی حنیفه و مالک جماعت سنت مؤکده است و قریب
بواجب است و در احتمال فوت جماعت سنت فجر را که مؤکدترین سنتها است
ترک کند و اگر مردم شهری ترک جماعت را عادت کنند با ایشان قتال باید کرد

مسئله جماعت زنان تنها نزد ابی حنیفه مکروه است و نزد ائمهٔ دیگر جایز
است **مسئله** اولی برای امامت قاری تر است که از احکام نماز واقف
باشد پس عالم تر که قرآن ما یجوز به الصلوٰة بخواند و نزد اکثر علما [illegible]

و امامت فاسق جائز است با کراهت و اقتدای مرد قاری بالغ بکودک و زن
و امی و اقتدای مفترض بمتنفل جائز نیست و اگر امی قاری و امی را امامت کند نماز
هر سه باطل شود و نماز پس محدث جائز نیست و از فساد نماز امام نماز مقتدی
فاسد شود و نماز قائم خلف قاعد و متوضی خلف متیمم جائز است و نماز رکوع
و سجود کننده خلف اشاره کننده جائز نیست مسئله اگر یک
مقتدی باشد برابر امام بر دست راست بایستد و دو مقتدی و زیاده
خلف امام بایستند و تنها خلف صف اگر کسی نماز گزارد نماز وی مکروه
باشد و نزد احمد نماز وی جائز نباشد و اگر مقتدی از امام مقدم شود
نماز وی باطل شود و ابن ماجه از انس رضی الله عنه روایت کرده که
رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمود که نماز مرد در خانه خود ثواب یک نماز دارد
و نماز او در مسجد قبیله ثواب بیست و پنج نماز و نماز او در مسجد جمعه ثواب
پانصد نماز و نماز او در مسجد اقصی ثواب هزار نماز و نماز او در مسجد من یعنی مسجد
مدینه ثواب پنجاه هزار نماز و نماز او در مسجد حرام ثواب صد هزار نماز
دارد **فصل** طریق خواندن نماز بر وجه سنت آن است که اذان گفته شود
و اقامت و نزد حی علی الصلوة امام برخیزد و نزد قد قامت تکبیر
نیت کند و هر دو دست تا نرمه گوش بردارد و مقتدی بعد تکبیر
امام تکبیر گوید و دست راست بر دست چپ زیر ناف بنهد مرد و

و زن هر دو دست تا دوش بر داشته بالای سینه دست بر دست نهد
سنت امام و منفرد و مقتدی سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ الخ خفیه بخواند
سنت امام و منفرد اَعُوْذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّیْطَانِ الرَّجِیْمِ بِسْمِ اللّٰهِ
الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ خفیه بخواند و مسبوق در قضای ما سبق اعوذ و بسمله خواند
نه مقتدی سنت امام و منفرد فاتحه بخوانند سنت امام و مقتدی و منفرد
آمین گویند آهسته سنت امام و منفرد سوره ضم کنند و سنت آن است
که در حالت اقامت و اطمینان در فجر و ظهر طوال مفصل خوانند
(ای در حضر نه در سفر)
سوره حجرات تا سوره بروج و در عصر و عشا اوساط مفصل از بروج
تا لم یکن و در مغرب قصار مفصل از لم یکن تا آخر قرآن لیکن اینچنین لازم
گرفتن مسنون نیست گاهی پیغمبر صلی الله علیه وسلم در فجر معوذتین خوانده
و گاهی در مغرب سوره طور و نجم و والمرسلات خوانده و اگر مقتدیان
فارغ و راغب در طول قیام باشند روا باشد که قراءة طویل خواند
ابوبکر صدیق رضی الله عنه در نماز فجر در یک رکعت سوره بقره خوانده
و پیغمبر صلی الله علیه وسلم در دو رکعت مغرب سوره اعراف خوانده
و عثمان رضی الله عنه در نماز فجر اکثر سوره یوسف میخواند لیکن رعایت
حال مقتدیان ضرور است معاذ بن جبل رضی الله عنه در نماز عشا سوره بقره خواند
یک مقتدی به پیغمبر صلی الله علیه وسلم شکایت کرد پیغمبر صلی الله علیه وسلم

مراد از سینه زیر ... ۱۲

سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ وَبِحَمْدِكَ وَتَبَارَكَ اسْمُكَ وَتَعَالٰى جَدُّكَ وَلَا اِلٰهَ غَيْرُكَ ۱۲

نه مقتدی که قراءت مقتدی نزد ابوحنیفه مکروه تحریمی است ۱۲

که وقت تنگ نباشد و اگر امام مقتدی را کاری ضروری در پیش باشد چنانچه صحیح ثابت گشته که رسول خدا صلی الله علیه وسلم باواز گریه کودکی از زنی مقتدیه در نماز فجر بر معوذتین اقتصار فرموده ۱۲

فرمود ای معاذ مگر تو در فتنه و بلا و معصیت می اندازی مثل سبح اسم
و والشمس و مانند آن بخوان غرضکه رعایت حال مقتدیان اهم است
و در نماز صبح روز جمعه پیغمبر صلی الله علیه وسلم سورهٔ الم سجده و سورهٔ دهر
خوانده و مقتدی ساکت باشد و متوجه بقرائت امام و در نماز نوافل
هر آیهٔ ترغیب و ترهیب دعا و استغفار و تعوذ از دوزخ و درخواست
بهشت مسنون است چون از قرائت فارغ شود تکبیر گویان برکوع رود
و وقت رفتن برکوع و سر برداشتن ازان رفع یدین نزد ابی حنیفه سنت
نیست لیکن اکثر فقها و محدثین اثبات آن می کنند و در رکوع هر دو زانو را
بهر دو دست محکم بگیرد و انگشتان را کشاده دارد و سر و پشت را با سرین
برابر کند و هر قدر که در قیام درنگ کرده باشد مناسب آن در رکوع
درنگ کند و سبحان ربی العظیم می گفته باشد و رعایت و تعدیل ارکان
وادنی مسنون سه بار است و مقتدی بعد امام برکوع و سجود رود و
مقتدی از امام در ارکان حرام است پیشتر از امام سر بردارد و مقتدی
سجده ازان و وقت سر برداشتن نزد امام اعظم امام سمع الله لمن حمده
گوید و مقتدی ربنا لک الحمد و منفرد هر دو و نزد صاحبین امام هم جمع کند
میان هر دو پس تکبیر گویان بسجود رود و اول هر دو زانو پس هر دو دست
نهد پس بینی و پیشانی میان هر دو دست و انگشتان دست ضم کرده

اینجا که در وقت تحریمه روی میان هر دو دست می باشد ۱۲

سوی قبله دارد و بازو را از پهلو و شکم را از ران و ساق و ذراع را از زمین
دور دارد و زن پست سجده کند و اینهمه را باهم پیوسته دارد و مناسب
قیام و رکوع سجده کند و سُبحَانَ رَبِّیَ الأَعلٰی برعایت طاق میخواند و باشد
و ادنٰی آنست که سه بار بخواند با بستگی و اطمینان پستر تکبیر گویان سر بردارد
و نشیند باطمینان و بخواند اَللّٰهُمَّ اغفِر لِی وَارحَمنِی وَاهدِنِی وَارزُقنِی
وَارفَعنِی وَاجبُرنِی رواه الترمذی عن ابن عباس رضی الله عنهما
پستر تکبیر گویان باز سجده کند مثل اول و همچنان تسبیحات گوید پستر تکبیر گویان
برخیزد اول زانو پس هر دو دست پستر زانوها برداشته ایستاده شود
و رکعت ثانیه مثل اولی بخواند بدون ثنا و تعوذ و چون رکعت دوم تمام
کند پای چپ را گسترانده و بران نشیند و پای راست را ایستاده دارد
و انگشتان هر دو پا را متوجه قبله دارد و هر دو دست را بر هر دو ران
دارد و انگشت خنصر و بنصر از دست راست عقد کند و وسطی و ابهام
حلقه کند و انگشت شهادت را کشاده دارد و تشهد بخواند و وقت
شهادت اشاره کند این اشاره از ائمه اربعه مروی است لیکن مشهور مذهب
امام اعظم آنست که اشاره نکند و انگشتان هر دو دست متوجه قبله
دارد و در قعدهٔ اولی بر تشهد زیاده نکند و بعد تشهد تکبیر گویان
سوی رکعت سیوم برخیزد و رفع یدین درینوقت نزد اکثر علما سنت است

نزد ابی حنیفه و شافعی و در رکعت ثالث و رابع فقط سورهٔ فاتحه با بسمله
آهسته بخواند چون از رکعات فارغ شود و قعدهٔ اخیره کند مثل اولی و بعد
تشهد درود بخواند اللّٰهم صلّ علی محمّد و علی آل محمّد
الخ اللّٰهم بارک علی محمّد الخ پس دعا بخواند مشابه الفاظ قرآن
و ادعیهٔ ماثوره اولی است خصوص این دعا اللّٰهم انّی اعوذ بک من
عذاب جهنّم و اعوذ بک من عذاب القبر و اعوذ بک
من فتنة المسیح الدّجّال و اعوذ بک من فتنة المحیا
و الممات اللّٰهم انّی اعوذ بک من المأثم و المغرم
و در هر دو جلسه بر سرین چپ بنشیند و هر دو پای از جانب
راست بیرون آرد و سلام گوید بهر دو جانب منفرد نیت کند ملائکه را
و امام مقتدیان آن طرف و ملائکه را و مقتدی امام و قوم و ملائکه را و باید
که نماز بحضور و خشوع گزارد و نظر بسجده گاه دارد و بعد سلام آیة الکرسی
یکبار و سبحان الله سی و سه بار و الحمد لله سی و سه بار و الله اکبر
سی و چهار بار و کلمهٔ توحید یکبار بخواند فصل در بیان حدث
در نماز اگر در نماز حدث لاحق شود وضو کند و بر همان نماز بنا کند
و اگر منفرد باشد او را از سر نو نماز خواندن افضل است و اگر امام باشد
خلیفه گیرد و وضو کند و داخل مقتدیان شود و مقتدی وضو کرده

اشاره کند بیک انگشت برای یک رکعت و بدو انگشت برای دو رکعت و بنهد دست خود بر زانوی خود برای اشاره ترک رکوع و بر پیشانی برای سجود و بر دهن برای ترک قرائت و بر پیشانی و زبان برای سجدهٔ تلاوت و بر سینه برای سجدهٔ سهو ۱۲ در المختار

بازآید بمکانیکه از انجا رفته بود ودرین عرصه آنچه امام خوانده است اول از
بدون قرائت اداکند وبا امام شریک شود واگر امام از نماز فارغ شده
است مقتدی مختار است اگر خواهد بمکان اول بازآید واگر خواهد جائیکه
وضو کرده همانجا نماز تمام کند واگر عمداً حدث کند نماز فاسد شود وبنا
جائز نباشد واگر در نماز مجنون شد یا احتلام کرد یا قهقهه کرد یا نجاست
مانع نماز بروی افتاد یا زخمی بوی رسید یا بگمان حدث از مسجد برآمد
یا خارج مسجد از حد صفوف برآمد بستر ظاهر شد که حدث نشده بود نماز
فاسد شود وبنا جائز نباشد واگر از مسجد یا صفوف خارج نشد
بنا کند واگر بعد تشهد حدث او را لاحق شد وضو کند وسلام دهد واگر
بعد تشهد حدث کرد نزد امام اعظم نمازش تمام شد واگر درینحالت
تیمم کننده بر آب قادر شد یا امی سورتی آموخت یا برهنه بر پارچه قادر
شد یا اشاره کننده بر رکوع وسجود قادر شد یا مدت مسح موزه
تمام شد یا موزه بعمل قلیل از پا کشید یا صاحب ترتیب را نماز
فائته یاد آمد یا قاری امی را خلیفه گرفت یا آفتاب در نماز فجر طلوع کرد
یا وقت ظهر درینحالت از نماز جمعه برآمد یا صاحب عذر مثل سلس البول
وماننده آنرا عذر دور شد یا جبیره زخم از به شدن زخم بریخت
درین صورتها بجهت فرض بودن خروج مصلی بفعل خود نماز نزد امام اعظم
باطل

باطل شد و نزد صاحبین باطل نشد مسئله اگر امام را حدث شد و
مسبوق را خلیفه گرفت مسبوق نماز امام را تمام کند پس خلیفه کند مدرک را
تا سلام دهد با قوم بعد آن مسبوق ایستاده شود و نماز خود تمام کند
مسئله اگر در رکوع یا سجود حدث لاحق شود چون بنا کند آن رکوع
و سجود را اعاده کند و اگر در رکوع و سجود یاد آمد که یک سجده از رکعت
اولی فوت شده بود یا سجدهٔ تلاوت فوت شده بود و آن سجده را قضا
کند و اعادهٔ این سجده مستحب است واجب نیست و اگر امام را حدث
شد و مقتدی یک مرد است همان مرد بلا تعیین خلیفه می شود و اگر مقتدی یک زن
یا یک طفل است نماز هر دو فاسد شود و در روایتی نماز امام فاسد
نشود اگر زن و طفل را خلیفه نکرده باشد مسئله اگر امام از قرأة بند شود
او را خلیفه گرفتن جائز نیست اگر بقدر ما یجوز به الصلوة نخوانده باشد مسئله
و اگر خوانده باشد رکوع کند ۱۲
اگر شخصی امام را در نماز دریابد هر جا که امام را دریابد در همان رکن داخل
شود اگر رکوع یافت رکعت یافت و الا رکعت نیافت پس هر گاه امام نماز
خود تمام کند مسبوق بعد فراغ امام آنچه فوت شده آن نماز خود بخواند
و نماز مسبوق در حق قرأت حکم اول نماز دارد و در حق قعود حکم آخر نماز
دارد مسئله پس مسبوق نماز خواندن جائز نیست نزد ابی حنیفه
بخلاف شافعی او را جائز میدارد مسئله اگر مصلی بعد دو رکعت

قعدهٔ اخیره نماید و سلام دهد و اگر دو رکعت از رباعی با امام یافته

آن حضرت صلی الله علیه و سلم در یافت پس آمد پس رسول الله صلی الله علیه و سلم پیش رفته نماز

و اگر مقتدی شود نماز وی روا نیست ۱۲

بفراموشی برای رکعت ثالث برخاست وقعدهٔ اولی نکرد پس تا که قریب
قعود است بنشیند وسجدهٔ سهو واجب نشود واگر نزدیک قیام است
ایستاده شود واز باز نشستن او نماز فاسد نشود ونزد بعضی وسجدهٔ سهو کند
واگر بعد چهار رکعت برخاست تا که رکعت پنجم را سجده نکرده است
بنشیند وقعدهٔ اخیره کرده سلام دهد وسجدهٔ سهو کند واگر رکعت
پنجم را سجده کرده نماز فرض او باطل شد اگر خواهد رکعت ششم کرده سلام
دهد وسجدهٔ سهو کند واگر خواهد رکعت ششم نکند بجای قعدهٔ اخیره کند
وسلام دهد درین صورت چهار رکعت نفل شد ویک رکعت باطل
گشت **فصل** در قضاء نماز وقتیه اگر نماز از وقت فوت شد قضا کند
با اذان واقامت مانند ادا پس اگر بجماعت خواند در نماز جهری جهر
واجب است واگر تنها خواند مستر قرائت بخواند **مسئله** ترتیب
در فوائت ووقتیه فرض است وهمچنین در فرض ووتر که واجب است
هم فرض است نزد امام اعظم پس اگر با وجود یکه فائته یاد باشد وقتیه
بخواند نماز وقتیه فاسد شود پس اگر قضا کرد فائته را پیش از ادا کردن
وقتیهٔ ثانیه نماز وقتیهٔ اولی باطل شد وقضیه او واگر پیش از قضا
کردن آن فائته پنج وقتیه ادا کرد آن وقتیات همه صحیح شدند نزد امام اعظم
پس نزد صاحبین **مسئله** اگر عشا بفراموشی بی وضو خواند وسنت

وسنت و وتر با وضو خوانده همراه عشا سنت باز خواند و وتر را اعاده نکند

نزد امام اعظم و نزد صاحبین وتر را هم اعاده کند **مسئله** ترتیب

ساقط شود یکی بسبب تنگی وقت و قتیه دوم بفراموشی سیوم وقتیکه در ذمه

شش نماز یا زیاده فائته شود نو باشد یا کهنه بستر هر گاه که فوائت ادا

کند باز ترتیب عود نماید اگر شش یا زیاده فوت شود و چند نماز قضا کرد

تا که کم از [illegible] در ذمه او باقی ماند نزد بعضی ترتیب عود کند و فتوی بر آنست

که ترتیب عود نکند تا که تمام ادا نشود **فصل در مفسدات و**

مکروهات نماز کلام اگرچه سهواً باشد یا در خواب مفسد نماز است

و همچنین دعا بچیزیکه طلب آن از آدمیان ممکن باشد و ناله کردن و آوه کفتن

و اف کفتن و کریستن بآواز از درد یا مصیبت نه از ذکر بهشت و دوزخ

و تنحنح بی عذر کردن و عاطس را یرحمک الله کفتن و جواب دادن خبر خوش

به الحمد لله و خبر بد باسترجاع و خبر تعجب بسبحان الله یا لا حول و لا قوة الا بالله

نماز را فاسد کند و اگر بر غیر امام خود فتح کند نماز فاسد شود و از فتح بر امام خود

فاسد نشود و سلام عمداً و رد سلام نماز را فاسد کند نه سلام سهواً و خواندن از

و خوردن و آشامیدن و عمل کثیر نماز را فاسد کند و عمل کثیر آنست که در آن احتیاج

شود بهر دو دست و نزد بعضی آنچه بیننده عامل او را داند که در نماز نیست و بعضی گفته اند

آنچه که مصلی آنرا کثیر داند و اگر بر نجاست سجده کرد نماز فاسد شود و اگر در نماز

بود نمازی دیگر شروع کرد به تکبیر نماز اول باطل شد و اگر در همان نماز باز شروع کرد
تکبیر نماز اول باطل نشود و اگر طعامی که در دندان بود از زبان بر آورده خورد اگر
کم از نخود است نماز فاسد نشود و اگر بمقدار نخود است نماز فاسد شود و اگر در مکتوبی
نظر کرد و معنیش فهمید نماز فاسد نشود و اگر بر زمین یا بر دوکان نماز میخواند و از پیش او
کسی گذشت نماز فاسد نشود اگرچه گذرنده زن باشد یا خر یا سگ لیکن اگر عاقلی
گذشته گذرنده عاصی شود مگر وقتیکه دوکان بلند باشد چنانکه سر او مقابل پای
مصلی نشود و سنت آنست که مصلی پیش خود در صحرا و بر سر راه ستره قائم کند بطول
یک ذراع و بقدر یک انگشت در قرب خود و مقابل ابروی راست یا چپ کند نهادن ستره
و خط کشیدن فائده ندارد و ستره امام قوم را کفایت می کند و گذرنده را اگر ستره نباشد
مصلی از گذشتن دفع کند باشاره یا تسبیح نه بهر دو مسئله اگر نماز کند بر پارچه
دو ته که استر آن نجس باشد اگر آن دو ته مضرب نباشد نماز صحیح باشد و اگر مضرب باشد
صحیح نباشد و اگر بر پارچه گستر انیده نماز خواند که یکطرف از آن نجس باشد نماز روا باشد
از حرکت دادن طرف دیگر طرف نجس متحرک شود یا نشود و اگر پارچه دراز باشد یکطرفی از آن
پوشیده نماز گزارد و طرفی دیگر نجس بر زمین باشد اگر از تحرک مصلی طرف پارچه که نجس است
متحرک میشود نماز روا نباشد و اگر متحرک نمی شود روا باشد مسئله مکروه است عبث کردن
در نماز بجامه یا بدن اگر عمل قلیل باشد و اگر عمل کثیر است مفسد است و سنگریزه از موضع سجود
یکسو کردن مگر در صورتیکه سجود ممکن نباشد یکبار یا دو بار سنگریزه دفع کند و مکروه است

انگشتان را مالیده و کشیده تا آواز آوردن و دست بر تهیگاه نهادن و بسوی
راست یا چپ رو آوردن اگر سینه از سوی قبله بر نگردد و اگر بر گردد نماز فاسد شود و
مکروه ست اقعای یعنی پا و زانو بر داشته و دست بر زمین نهاده مثل
سگ نشستن و مرد هم ذراع را در سجود بر زمین فرش کردن و جواب سلام
بدست کردن و چهار زانو بی عذر در فرض نشستن و پارچه را برای احتیاط
خاک آلودگی چیدن و سدل ثوب یعنی پارچه را بر سر و دوش انداخته اطراف
آنرا جمع نکند و فرو گذارد و فاژه کردن باید که فاژه را دفع کند و حتی المقدور
دفع کند و تمطی یعنی بدن را برای دفع ماندگی کشیدن و چشم پوشیده داشتن بلکه
نظر بر سجده گاه دارد و مکروه ست موی سر را بالای سر پیچیده گره داده
نماز کردن بلکه سنت آن ست که اگر موی سر داشته باشد موی فرو هشته
باشد تا موی هم سجده کند و هم مکروه ست نماز برهنه سر گزاردن مگر بنا بر تذلل
و انگشتان شمار کردن آیات و تسبیحات بدست و نزد صاحبین مکروه نیست و
مکروه ست که امام تنها در طاق مسجد باشد و مردم بیرون یا امام بر بلندی باشد و
مردم همه زیر و مکروه ست ایستادن پس صف تنها و چون بکه در صف فرجه باشد
و اگر فرجه نباشد یک کس را از صف کشیده با خود صف کند و مکروه ست پوشیدن
جامه که در آن تصویر آدمی یا جانور باشد یا آنکه تصویر بالای سر یا در مقابل رو یا بدست
راست یا چپ باشد اگر زیر قدم یا پس پشت باشد مضایقه ندارد و تصویر در خیمه

ومانند آن مضایقه ندارد و ہمچنین تصویر سر بریده و قتل مار و کژدم در نماز مکروه نیست و نه آنکه امام در مسجد باشد و سجده در طاق مسجد کند و نیز مکروه نیست نماز خواندن بطرف پشت مردیکه سخن میکند و بسوی مصحف یا شمشیر آویزان یا بسوی شمع یا چراغ

فصل در بیان نماز مریض

اگر مریض قدرت بر قیام نداشته باشد یا خوف زیادت مرض بود نماز نشسته گزارد و رکوع و سجود بجا آرد و اگر قدرت بر رکوع و سجود نداشته باشد و قدرت بر قیام داشته باشد نزد امام اعظم مستحب آن است که نشسته نماز گزاردن او را بهتر است از ایستاده گزاردن پس نشسته نماز گزارد و اشارت رکوع و سجود بسر کند و اشارت سجود پست تر کند از رکوع و اگر ایستاده نماز گزارد و اشارت کند هم جائز نیست و نزد و فقیر با وجود قدرت بر قیام قیام ترک نکند و اگر قدرت بر قیام و رکوع و سجود نداشته باشد نشسته نماز گزارد و اشارت کند و اگر قدرت نشستن هم نداشته باشد بر قفا نماز گزارد و هر دو پای سوی قبله کند یا بر پهلو روی بسوی قبله کند و اشاره کند بسر و اگر اشاره بسر برای رکوع و سجود ممکن نباشد نماز موقوف دارد تا که قدرت اشاره حاصل شود و اگر درین عرصه بمیرد عاصی نباشد و اگر درمیانه نماز بیمار شد حسب مقدور خود نماز تمام کند و اگر مریض نماز نشسته می کرد با رکوع و سجود و درمیانه نماز قادر شد بر قیام ایستاده شود و بهمان نماز را

تمام کند و نزد امام محمد نماز از سر گیرد و اگر مریض نماز باشارت می کرد و در میانهٔ

نماز بر رکوع و سجود قادر شد باتفاق نماز از سر گیرد و هر که بیهوش شد یا دیوانه

گشت یک شبانه روز نماز قضا کند و اگر زیاده از شبانه روز یک ساعت

هم گذشت قضا واجب نشود و نزد محمد تا که نماز ششم را وقت در نیامده باشد

قضا واجب است

فصل در بیان نماز مسافر

شخصی که از خانهٔ خود برآمد

و از عمارات شهر خارج شود به نیت سفر سه مرحله هر مرحله شانزده کروه

هر کروه چهار هزار قدم شخص فرض چهارگانه را دوگانه گزارد و اگر چهار رکعت کرد

پس اگر بر دو رکعت قعده کرد نماز ادا شود دو رکعت فرض و دو رکعت نفل

شود و بسبب آمیزش فرض و نفل بزه کار باشد و اگر سهوا اینچنین کرد بسبب تاخیر

سلام سجدهٔ سهو کند و اگر بر دو رکعت ننشسته فرض او تباه شد هر چهار نفل شد

و سجدهٔ سهو کند و حکم سفر باقی است تا وقتیکه داخل وطن اصلی خود شود یا نیت اقامت

برای جبر نقصان نماز نفل ۱۲

پانزده روز یا زیاده از آن کند در شهری یا در دهی و نیت اقامت در صحرا

معتبر نیست و کسانی که همیشه در صحرا می باشند و جائی اقامت نمی کنند مگر چند روز

آنها همیشه نماز اقامت میخوانده باشند مگر وقتیکه قصد کنند دفعةً واحدةً

سفر منزل و شش کروه را و مسافر اگر اقتدا بمقیم کند در وقت چهار رکانه بر وی

لازم شود و بعد گذشتن وقت یعنی در قضا مسافر را اقتدای مقیم صحیح نیست

و مقیم را اقتدای مسافر هم در وقت و هم بعد وقت در قضا صحیح است مسافر دوگانه

خوانده سلام دهد و مقتدی مقیم برخاسته چهار رکعت تمام کند و وطن اصلی باطل
شود بوطن اصلی نه بسفر و نه بوطن اقامت و وطن اقامت هم بوطن اقامت
باطل شود و هم بوطن اصلی و هم بسفر و فائتهٔ حضر را در سفر چهار رکعت گزارد و فائتهٔ
سفر را در حضر دو رکعت گزارد **مسئله** در سفر معصیت نزد ائمهٔ ثلثه قصر روا
نباشد و نزد امام اعظم روا است افطار روزه و واجب است قصر نماز و در نیت اقامت
و سفر اعتبار نیت متبوع است یعنی امیر و سید و شوهر نه نیت تابع یعنی لشکری
و عبد و زوجه **فصل در نماز جمعه** شرط صحت ادای جمعه سوای شروط ظهر از مصلی
جمعه شش چیز شرط است یکی مصر یعنی شهری که دران حاکم و قاضی باشد یا نواح
مصر که برای حوائج اهل مصر مهیا باشد پس نزد امام اعظم در دیها جمعه روا
نیست و نزد شافعی و اکثر ائمه در دیهات جمعه جائز است و در نواح مصر
جائز نیست دوم حضور بادشاه یا نائب او سوم وقت ظهر چهارم خطبه نزد
ابی حنیفه بمقدار یک تسبیح کفایت میکند و نزد صاحبین فرض آن است که ذکر
طویل باشد و دو خطبه خواندن مشتمل بر حمد و صلوة و تلاوت قران و دعا
مسلمانان را و استغفار برای نفس خود و برای مسلمانان سنت است و ترک آن
مکروه پنجم جماعت و آن نزد شافعی و احمد چهل کس می باید و نزد ابی حنیفه سه کس سوای
امام و نزد ابی یوسف دو کس سوای امام اگر در میانه نماز مردم جماعت بگریزند
جمعهٔ امام و هم باقی مانده فاسد شود ظهر از سر گیرد ششم اذن عام **مسئله**

نماز جمعه بر طفل و بنده و زن و مسافر و مریض واجب نیست و همچنین بر نابینا
نزد امام اعظم اگرچه او را قائد میسر شود و نزد ائمه ثلثه اگر قائد میسر شود جمعه
بر نابینا واجب باشد والا نه و بر بنده نزد احمد جمعه واجب است مسئله
مثل روزه رمضان و نمازهای پنجگانه
اگر بنده یا زن یا مریض یا مسافر نماز جمعه بگزارند ادا شود و ظهر ساقط گردد
و کسی که خارج مصر میباشد اگر اذان جمعه می شنود بر وی حضور جمعه لازم است
بنده و مریض و مسافر را اگر در جمعه امام کنند روا باشد و اگر جماعت مسافران
در مصر نماز جمعه گزارند و در آن کسی مقیم نباشد نزد امام اعظم جمعه صحیح است و نزد
شافعی و احمد تا که چهل کس مقیم حر صحیح نباشد جمعه روا نباشد مسئله غیر معذور
اگر پیش از جمعه ظهر گزارد ادا شود با کراهت تحریم پس اگر برای جمعه سعی کرد و امام
هنوز از جمعه فارغ نشده است ظهر باطل شد پس اگر جمعه را یافت بهتر والا ظهر باز
گزارد و نزد صاحبین اگر جمعه [illegible] ظهر باطل نشود مسئله معذور و مسجون را
روز جمعه نماز ظهر بجماعت گزاردن مکروه است مسئله هر که امام را در جمعه
در تشهد یا در سجود سهو دریافت و داخل نماز شد بعد سلام امام دو رکعت
تمام کند و نزد محمد اگر از رکعت ثانیه رکوع نیافته است چهار رکعت ظهر بر همان
تحریمه تمام کند مسئله چون جمعه را اذان اول گفته شود سعی واجب گردد و بیع
حرام شود و چون امام برآید برای خطبه سخن گفتن و نماز کردن ممنوع باشد تا که از
خطبه فارغ شود و چون امام بر منبر نشیند اذان دوم روبروی او گفته شود

و مردم بسوی او متوجه شوند و چون خطبه تمام کند اقامت گفته شود مسئله
در نماز جمعه سوره جمعه و منافقون خواندن مسنون است و بروایتی سبح اسم
و هل اتاک مسئله در یک شهر جمعه چند جا جائز است و بروایتی از امام اعظم
سوای یکجا جائز نیست و مروی از ابی یوسف آن است که اگر در میانه شهر
نهر جاری باشد در دو جانب آن جمعه خواندن جائز است فصل در نمازها
واجبه سوای نماز پنجگانه دیگر نماز نزد اکثر ائمه واجب نیست و نزد امام اعظم نماز وتر
واجب است و عید الفطر و عید اضحی نیز واجب است و نزد غیر او این هر سه نماز
سنت موکده اند و وتر ۳ رکعت است نزد امام اعظم بیک سلام و در هر سه رکعت
فاتحه و سوره خواند و بعد قرائت پیش از رکوع در رکعت سیوم قنوت خواند
تمام سال و نزد شافعی قنوت در نصف آخر رمضان خواند و قنوت نزد او
بعد رکوع در قومه مسنون است و قنوت نماز فجر بدعت است نزد شافعی سنت
و مستحب آن است که در رکعت اول از وتر سبح اسم و در رکعت دوم قل یا ایها الکافرون
و در رکعت سیوم قل هو الله احد خواند مسئله نماز عید را شرائط وجوب
و ادا مثل نماز جمعه است مگر آنکه خطبه در آن شرط نیست بلکه دو خطبه مثل جمعه بعد
نماز عید مسنون است در آن خطبه مناسب آنروز احکام صدقه فطر یا احکام ضحیه
و تکبیرات تشریق بیان کند مسئله روز عید الفطر سنت آن است که اول
چیزی بخورد و صدقه فطر دهد و مسواک کند و غسل کند و احسن ثیاب بپوشد و خوشبو

ای چیزی شیرین بعدد طاق ۱۲ در مختار

استعمال کند وتکبیر گویان بمصلی رود ولیکن جهر به تکبیر نکند وچون آفتاب بلند شود
وچشم خیرگی نماید از آنوقت تا پیش از زوال وقت نماز عیدین است وچون
نماز عید خواند بعد تحریمه در رکعت اول سه تکبیر زوائد گوید وبا هر تکبیر هر دو دست
بردارد وبعد تکبیرات ثنا خواند ودر رکعت دوم بعد قرات پیش از رکوع
سه تکبیر زوائد گوید وبا هر تکبیر هر دو دست بردارد پس تکبیر رکوع گوید این
ومیان هر دو تکبیر بقدر سه تسبیح توقف کند ۱۲
تکبیرات وتکبیر رکوع [illegible] واجب است اگر فوت شود سجده سهو
لازم گردد [illegible] اگر عمدا ترک کند نماز مکروه تحریمی گردد ونماز عیدین اگر کسی همراه
امام درنیابد آنرا قضا نیست واگر بعذری نماز عید الفطر از امام وقوم فوت شود
روز دوم ادا کنند نه بعد از آن وعید اضحی را تاخیر تا دوازدهم جائز است
وعید اضحی مثل عید الفطر است مگر آنکه مستحب آنست که بعد نماز از اضحیه
خود بخورد وقبل نماز هم خوردن مکروه نیست واضحیه پیش از نماز جائز نیست و
تکبیر در راه مصلی در عید اضحی بجهر بگفته باشد مسئله تکبیرات تشریق بعد
هر نماز فرض که بجماعت گزارده شود بر مقیم بمصر واجب است از صبح روز عرفه تا عصر
روز عید نزد امام اعظم وتا عصر تاریخ سیزدهم نزد صاحبین وفتوی بران است
واگر زن یا مسافر اقتدا بمقیم کند برآنها هم تکبیر واجب شود بگوید یکبار بآواز
بلند الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله والله اکبر الله اکبر ولله الحمد واگر امام ترک
کند تاهم مقتدی ترک نکند فصل در نوافل سنت قبل نماز فجر دو رکعت بسوره کافرون

بخواب رفته و باز بیدار شده و طول قیام در تهجد بسیار میفرمود تا آنکه
پایهای مبارک ورم کرده و منشق شده گاهی چهار رکعت گزارده در رکعت اولی
سورهٔ بقره و در رکعت ثانیه سورهٔ آل عمران و در ثالثه سورهٔ نسا و در رابعه سورهٔ
مائده خوانده و بقدریکه قیام کرده همان قدر رکوع و همچنان قومه و همچنان
سجود و همچنان جلسه ادا فرموده و گاهی در یک رکعت این هر چهار سوره جمع
میفرمود و حضرت عثمان در یک رکعت وتر تمام قرآن ختم کرده لیکن مستحب
آنست که کمتر از سه روز نخواند که دوام بر آن نتوان کرد و در ماهی یک ختم کند یا
دو ختم یا سه ختم و اکثر صحابه ختم در هفت شب میفرمودند شب اول سه سوره
بقره آل عمران و نسا و شب دوم پنج سوره باز هفت سوره باز نه سوره
باز یازده سوره باز سیزده سوره باز تا آخر قرآن و این ختم را فمی بشوق
نامند و قرآن به ترتیل خواند و مستحب آنست که نماز صبح بجماعت خوانده
تا بلند شدن آفتاب در ذکر مشغول باشد از آن بعد دوگانه نفل گزارد ثواب
یک حج و یک عمرهٔ کامل دریابد و اگر چهار رکعت اول روز بخواند حق تعالی
میفرماید که تا آخر روز او را کفایت کنم و این را نماز اشراق گویند نماز چاشت
و چون آفتاب گرم شود پیش از زوال نماز ضحی هشت رکعت از پیغمبر صلی الله علیه
مروی گشته و بعد از زوال پیش از ظهر چهار رکعت نفل مروی گشته و هر گاه که
وضو جدید کند دوگانه تحیة الوضو سنت است و هر گاه در مسجد در آید دو رکعت

تحیت المسجد سنت است و بعد عصر تا مغرب در ذکر الٰہی مشغول ماندن سنت است

مسئله جماعت در نفل مکروه است مگر در رمضان سنت است که بیست

رکعت هر شب بعد عشا بده سلام بگزارد با جماعت و در هر رکعت ده آیت بخواند

تا در تمام رمضان ختم قرآن شود و از کسل قوم ازین کم نکند و اگر قوم راغب

باشند در تمام رمضان دو ختم یا سه ختم یا چهار ختم بکند و بعد هر چهار رکعت بمقدار

چهار رکعت جلسه کند و بذکر مشغول باشد و این را تراویح گویند و بعد تراویح وتر

بجماعت گزارد و سوای رمضان وتر بجماعت مکروه است **نماز استخاره**

اگر کاری در پیش آید سنت است که استخاره کند بدین طریق که اولاً وضو کند و

دوگانه نماز نفل گزارد و بعد دوگانه حمد خدا و درود بر پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرستد و

این دعا بخواند اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْتَخِیْرُکَ بِعِلْمِکَ وَاَسْتَقْدِرُکَ بِقُدْرَتِکَ وَاَسْئَلُکَ مِنْ فَضْلِکَ

الْعَظِیْمِ فَاِنَّکَ تَقْدِرُ وَلَا اَقْدِرُ وَتَعْلَمُ وَلَا اَعْلَمُ وَاَنْتَ عَلَّامُ الْغُیُوْبِ اَللّٰهُمَّ اِنْ کُنْتَ تَعْلَمُ اَنَّ

هٰذَا الْاَمْرَ خَیْرٌ لِّیْ فِیْ دِیْنِیْ وَدُنْیَایَ وَمَعَاشِیْ وَعَاقِبَةِ اَمْرِیْ فَقَدِّرْهُ وَیَسِّرْهُ لِیْ ثُمَّ بَارِکْ لِیْ فِیْهِ

وَاِنْ کُنْتَ تَعْلَمُ اَنَّ هٰذَا الْاَمْرَ شَرٌّ لِّیْ فِیْ دِیْنِیْ وَدُنْیَایَ وَمَعَاشِیْ وَعَاقِبَةِ اَمْرِیْ فَاصْرِفْهُ

عَنِّیْ وَاصْرِفْنِیْ عَنْهُ وَقَدِّرْ لِیَ الْخَیْرَ حَیْثُ کَانَ ثُمَّ رَضِّنِیْ بِهٖ **نماز توبه** اگر معصیتی سرزند

باید که زود وضو کند و دوگانه نماز گزارد و استغفار کند و از آن معصیت

توبه کند بر گذشته ندامت کشد و آینده عزم کند که باز مرتکب آن نشوم **نماز حاجت**

این بیان توبه است ۱۲

اگر کسی را حاجتی پیش آید وضو کند و دوگانه نماز گزارد حمد و صلوة گفته این دعا بخواند

لا اله الا الله الحلیم الکریم سبحان الله رب العرش العظیم الحمد لله رب العالمین
اسئلک موجبات رحمتک وعزائم مغفرتک والغنیمة من کل برّ والعصمة
من کل ذنب والسلامة من کل اثم لا تدع لی ذنبا الا غفرته ولا همّا الا فرّجته
ولا دینا الا قضیته ولا حاجة من حوائج الدنیا والآخرة هی لک رضا الا قضیتها یا ارحم الراحمین

صلوة التسبیح صلوة التسبیح برای مغفرت جمیع ذنوب صغیره وکبیره خطا
وعمد وسرّ وعلانیه [illegible] آنحضرت پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم عم خود عباس
رضی الله عنه را تعلیم فرموده چهار رکعت در هر رکعت بعد قرأت پانزده بار سبحان الله
والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر خواند ودر رکوع ده بار ودر قومه ده بار
ودر سجده ده بار ودر جلسه ده بار ودر سجده دوم ده بار وبعد سجده دوم
نشسته ده بار پس در هر رکعت هفتاد وپنج بار ودر چهار رکعت سیصد بار خواند
اگر مقدور وممکن باشد این نماز هر روز خوانده باشد واگرنه در هفته یکبار والا در
ماهی یکبار والا در سالی یکبار والا در تمام عمر یکبار بخواند وبهتر آنست که در هر
رکعت از مسبحات چهار سوره بخواند ومسبحات هفت سوره است سورهٔ بنی اسرائیل
وسورهٔ حدید وحشر وصف وجمعه وتغابن واعلی **نماز کسوف** چون آفتاب کسوف کند
سنت است که امام جمعه دو رکعت نماز بجماعت گزارد ودر هر رکعت یک رکوع کند مثل دیگر
نمازها وقرأت بسیار دراز خواند وآهسته ونزد صاحبین جهر بقرأت کند وبعد
نماز بذکر مشغول باشد تا که آفتاب روشن شود واگر جماعت نباشد تنها خواند دو گانه

لم یقرء	لم یقرء	قرء	قرء
قضا از دو رکعت لازم است باجماع ابی حنیفه و صاحبین			
قرء	قرء	لم یقرء	لم یقرء
پس قضاء دو رکعت باجماع لازم است			
قرء	قرء	لم یقرء	قرء
هم قضاء دو رکعت باتفاق علما ثلثه لازم است			
لم یقرء	قرء	قرء	قرء
باتفاق علما ثلثه قضاء رکعتین واجب است			
قرء	لم یقرء	لم یقرء	لم یقرء
قضاء دو رکعت نزد طرفین چهار نزد ابی یوسف لازم			
لم یقرء	لم یقرء	قرء	لم یقرء
قضاء دو رکعت نزد طرفین چهار نزد ابی یوسف لازم			
قرء	لم یقرء	لم یقرء	لم یقرء
چهار رکعت نزد شیخین و دو نزد محمد قضا کند ۱۲			
قرء	لم یقرء	قرء	لم یقرء
چهار رکعت نزد شیخین و دو رکعت نزد محمد قضا باید کرد ۱۲			

دربین دو صورت نزد محمد دوگانه قضا کند و نزد شیخین چهار رکعت و از ترک کردن
قعده اولی نزد محمد رح نماز باطل شود و نزد شیخین باطل نشود و سجده سهو کند و اگر
زنی نذر کرد که فردا نماز نفل گزارم یا روزه دارم پس حائضه شد قضا لازم آید
مسئله نفل نشسته خواندن بی عذر هم جائز است با وجود قدرت بر قیام و اگر
ایستاده شروع کرد و نشسته تمام کرد هم جائز است لاکن باکراهت مگر بعذر ماندگی
و هم جائز است نشستن یا تکیه بر دیوار کردن در نفل **مسئله** نفل گزاردن
بر چارپایه خارج مصر جائز است باشاره رکوع و سجود کند بهر سو که رو کند دابه
و اگر شروع بر دابه کرد پس بر زمین آمد همان نماز با رکوع و سجود تمام کند نزد ابی یوسف
و اگر شخص بر زمین شروع کرده پس بر رکوب کرد نمازش فاسد شد بنا نکند اتفاقا

فصل در سجود تلاوت

سجود تلاوت واجب شود بر کسیکه آیت سجده
بخواند یا بشنود اگرچه قصد شنیدن نداشته باشد و از خواندن امام بر مقتدی واجب
شود و از خواندن مقتدی بر کسی واجب نشود مگر بر کسیکه خارج نماز باشد و از وی
بشنود **مسئله** اگر کسی خارج نماز آیه سجده خواند و مصلی آنرا شنید بعد نماز
سجده کند اگر در نماز آن سجده کند روا نباشد لیکن نماز باطل نشود **مسئله**
اگر امام آیت سجده خواند و کسی خارج نماز آنرا شنید پس بآن امام اقتدا کرد
اگر پیش از سجود امام اقتدا کرد همراه امام سجده کند و اگر بعد از سجود امام در همان
رکعت داخل شد هیچ سجده نکند و اگر در رکعت دیگر داخل شد بعد نماز سجده کند

مثل کسیکه اقتدا کرده و سجدهٔ تلاوت که در نماز واجب شده بعد نماز قضا نشود
مسئله اگر کسی آیت سجده خارج نماز خواند و سجده نکرد پس در نماز شروع کرد و باز همان
آیت خواند یک سجده کفایت کند و اگر سجده کرد پس در نماز شروع کرد و باز همان
آیه خواند باز سجده کند مسئله اگر شخصی در مجلسی یک آیهٔ سجده بارها خواند یک سجده
کفایت کند و اگر آیهٔ دیگر خواند یا مجلس دیگر شد سجدهٔ دیگر کند و اگر مجلس تلاوت کننده
متحد ست و مجلس سامع غیر متحد بر تالی یک سجده آید و بر سامع [illegible] سجده و بعکس آن
اگر مجلس سامع متحد باشد مجلس تالی [illegible] مسئله و کیفیت سجده آن ست که با شرائط
صلوة تکبیر گویان بسجود رود و تسبیحات گوید و تکبیر گویان از سجود سر بردارد
و تحریمه و تشهد و سلام در سجدهٔ تلاوت نیست مسئله مکروه ست [illegible]
تمام سوره خواند و آیهٔ سجده نخواند و بعکس مکروه نیست مگر یک دو آیت با آیت سجده
ضم کرده خواندن بهتر ست و بهتر آن ست که آیهٔ سجده آهسته خواند تا بر سامعان سجده واجب نشود

کتاب الجنائز

موت را همیشه یاد داشتن و وصیت نامه بجا داشتن [illegible] الوصیة همراه داشتن
مستحب است و در وقت غلبهٔ ظن موت واجب است در حدیث ست
هرکه هر روز بیست مرتبه موت را یاد کند درجهٔ شهادت یابد مسئله
چون مسلمان مشرف بمرگ شود تلقین شهادتین کرده شود و سورهٔ یس
بر سرش خوانده شود و چون بمیرد دهن و چشم او بسته شود و در دفن او

وقتیکه ارادهٔ تکفین نمایند اول لفافه بگسترانند پس بروی ازار را بعده قمیص را و تجمیر بعدد طاق نموده استعمال عطر نمایند پس مرده
را بر قمیص غلطانیده سر او از جیب گذرانند و نصف قمیص را بالای وی بگردانند و جامه که برای خشک نمودن بر بشره وی داشته (یعنی تولیان ۱۲)
بودند بیرون کشند و حنوط بر روی و ریش وی مالیده طرف ازار را از جانب یسار مرده بگردانند بعده از جانب یمین و بعده
لفافه را از جانب چپ و بعده از جانب راست و اگر زن باشد سینه بند را درمیان ازار و لفافه درج نمایند و مرده را
در اکفان نهاده و قمیص را گردانیده موی سر او دو نیمه نمایند و دامنی را بر سرش داشته نصف بر یک نیمه و نصف بر دومی به پیچند
و نیمه از راست و نیمه از چپ سینه اش نهند بعده ازار بطور معلوم به پیچند بعده سینه بند را همان طور پس لفافه را بطور مذکور به پیچند
این طریقه را صاحب بحر الرائق از فتاوی جواهر نقل نموده و در بعض کتب سینه بند را بر کفنها بستن بهتر نوشته اند که کفن از انتشار
محفوظ باشد ۱۲ زاد اللبیب * رکن نماز جنازه استاده شدن است مقابل جزوی از اجزای میت حتی که اگر سر را آنجا یا سهواً
نمایند جائز باشد مگر افضل آنست که استاده شود امام مقابل سینه در ظاهر روایت مرده مرد باشد یا زن زیرا که شفاعت برای ایمان است و سینه محل
ایمان است پس این اشاره است بآنکه شفاعت میکنیم برای ایمان وی تا که تجاوز کند حق تعالی از عصیان او و اگر ممکن شود عدد مصلیان از چهل کم نباشد
که در حدیث شریف آمده ما من مسلم یموت فیقوم علی جنازته اربعون رجلا لا یشرکون بالله شیئا الا شفعهم الله فیه و در حدیث
آمده من صلی علیه ثلثة صفوف غفر له لهذا فقها گفته اند که اگر هفت کس هم میسر شوند سه صف باید نمود یکی امام شود و پس او
سه کس پس ازیشان دو کس و یک کس در صف آخر ۱۲ در مختار و زاد اللبیب * مسلم و ترمذی و نسائی و ابن ماجه و ابن ابی شیبه از عوف
بن مالک اشجعی رض روایت نموده اند که رسول الله صلی الله علیه وسلم بر جنازهٔ مردی این دعا خواندند اللهم اغفر له وارحمه وعافه
واعف عنه واکرم نزله ووسع مدخله واغسله بالماء والثلج والبرد ونقه من الخطایا کما ینقی الثوب الابیض من الدنس و
ابدله دارا خیرا من داره واهلا خیرا من اهله وزوجا خیرا من زوجه وادخله الجنة واعذه من عذاب القبر وعذاب
النار گفت عوف تا که آرزو نمودم که کاشکی من آن مرده می بودم ۱۲ البحر الرائق و حرز ثمین و فتح القدیر * و حاکم از ابن عباس رض
آورده اللهم عبدک وابن امتک کان یشهد ان لا اله الا انت وحدک لا شریک لک ویشهد ان محمدا عبدک و
رسولک اصبح فقیرا الی رحمتک واصبحت غنیا عن عذابه تخلی من الدنیا واهلها ان کان زاکیا فزکه وان کان مخطیا
فاغفر له اللهم لا تحرمنا اجره ولا تضلنا بعده * و ابوداود و نسائی از ابوهریره رض روایت نموده اللهم انت ربها و
انت خلقتها وانت هدیتها للاسلام وانت قبضت روحها وانت اعلم بسرها وعلانیتها جئنا شفعاء فاغفر لها و اگر
مرد باشد له ۱۲ * و ابوداود و ابن ماجه بروایت واثلة بن الاسقع روایت نموده اللهم ان فلان بن فلان فی ذمتک
وحبل جوارک فقه من فتنة القبر وعذاب النار وانت اهل الوفاء والحمد اللهم فاغفر له وارحمه انک انت الغفور الرحیم
۱۲ حرز ثمین * و نماز جنازه وقت طلوع و غروب و قیام آفتاب مکروه است و اگر خوانند اعاده بر ایشان لازم نباید ۱۲ زاد اللبیب *
بر قاتل نفس خود اگرچه عمدا باشد نماز گزارده شود نزد طرفین و همین است مختار کذا فی خزانة الروایات و بحر الرائق ۱۲ زاد اللبیب *

در فتاوی غرائب نوشته که اگر در نماز جنازه بر نجاست ایستاد و در پای جورب یا پاپوش پوشیده است نمازش روا
نباشد و اگر پاپوش از پا برآورد و بران ایستاد نمازش روا خواهد شد بشرط طهارت پاپوش ۱۲ زاد اللبیب
رجوع نکند از جنازه بی نماز و بعد نماز قبل دفن باجازت اهل میت رواست و بعد دفن مختار است حاجت اجازت نیست ۱۲
زاد اللبیب * و اگر تکبیری ترک خواهد کرد نمازش نخواهد شد ۱۲ زاد * آواز تکبیر بلند کردن پس جنازه مکروه است که این فعل
اهل کتاب است و کلام چیزی از امور دنیا پس جنازه مکروه است که موجب قساوت قلب است ۱۲ در مختار و جامع الرموز
قوله و لحد در قبر کرده شود اگر زمین نرم نباشد و اگر نرم باشد شق یعنی صندوقی بهتر است بلکه تابوت از چوب غیره ساختن
در انجا که زمین نرم باشد شل نکارا یا خوف بیرون کردن مردگان باشد بهتر است مگر باید که گرداگرد میت خشت خام دارند
و تخته بالای را هم کهگل کنند ۱۲ زاد اللبیب * و کندیدن قبر کم از نصف قامت نباید و زیاده ازان تا قد آدم بهتر است
و طولش بقدر طول میت و عرض بقدر نیم قامت ۱۲ جامع الرموز شیخ عبد الحق در شرح مشکوة نوشته مستحب آنست که دفن
کرده شود هر مرده در مقبرهٔ شهر خود و پوشیده نیست که در نقل نمودن مشغول شدن است به ... یعنی و دران تاخیر دفن
اوست و همین وجه برای کراهت کافیست و در فتاوی غرائب نوشته که قبر در جوار اهل خیر ساخته شود که موجب مغفرت
و برکت است و سزاوار نیست که در حویلی سکونت خود دفن کرده شود که این سنت انبیاست خاصةً و اگر وصیت نمود
مرده که دفن کرده شود در حویلی خود پس وصیت او باطل است زیرا که در وصیت او نفع نیست نه او را و نه برای کسی از
مسلمانان و در غنیة الطالبین گفته بهتر آنست که متولی دفن او شوند کسانیکه متولی غسل او شده باشند و در فتاوی
غرائب گفته سزاوار است که دفن کنندگان قریبان میت و امینان و صالحان باشند و در بحر الرائق گفته که
ذو رحم محرم بهتر است از همه برای دفن زن و ذو رحم غیر محرم بهتر است از اجنبی و اگر نباشد پس پارساترین محله در قبر
در آید و در فتاوی غرائب نوشته که جفت و طاق در دفن کنندگان برابر است و در قبر بر پهلوی راست متوجه قبله نهند
و خشت خام زیر سر وی گذارند و گره های کفن بکشایند و بعد نهادن در قبر رویش کشادن جائز است و بعد دفن قبر
را کشادن لیکن آنکه در زمین مغصوبه دفن کرده باشند یا چیز مملوک کسی دران مانده باشد مکروه تحریمی است و در بحر الرائق
گفته که خشت پخته و تختها در قبر نمودن مکروه است که اینها برای استحکام عمارت اند و قبر مقام کهنگی است و شیخ ...
که خشتها در قبر متصل بدن میت می باشند و ورای این مضائقه نیست و در مجمع البحرین و در مختار کراهت تختها
را مقید بآن صورت نموده که زمین سخت باشد و تختها متصل بدن میت باشند و اگر بالای او باشند یا زمین نرم باشد
و تیار نمودن تابوت برای میت حاجت افتد مکروه نیست مگر مستحب آنست که زیر میت فرش خاک نمایند و گرد وی
خشتهای خام بدارند و تختهای بالائی را کهگل نمایند و در شب دفن نمودن مکروه نیست چنانکه حضرت فاطمه زهرا
رضی و حضرت ابوبکر صدیق رض شب مدفون شده اند و نشاندن تلاوت کنندگان نزد قبر هم مکروه نیست بلکه ... است

مختار ۱۲ درمختار * وہمان خاک کہ از قبر برآمدہ ہست قبر را درست سازند زیادہ از آن شریک نمودن مکروہ است
۱۲ درمختار * ومختار آنست کہ کہگل نمودن بر قبر مکروہ نیست ۱۲ جامع الرموز * ودر بحر الرائق گفتہ کہ در فتاوی ظہیریہ
تصریح نمودہ بوجوب تسنیم نمودن قبر ودر مجتبی باستحباب آن وقبر رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم وصاحبین او برابر است
ومسنم ۱۲ زاد اللبیب * وشیخ عبد الحق در شرح مشکوۃ گفتہ کہ در نثر پاشیدن آب بر قبر تفاؤل است بنزول رحمت وشستہ
شدن گناہان میت وایمنی آن از عذاب گور وخراب شدن او ۱۲ زاد اللبیب * در خیرۃ الفقہا نوشتہ کہ ناخن وموی
کہ تراشند وخرقہ حیض وخون فصد وغیرہ ودندان وبچہ دان یعنی پوستی کہ طفل درو پیدا میشود وپوست بدن وہرچہ
کہ از آدمی در حیات او جدا شود وبرادر خاک دفن کنند کہ مسنون است ۱۲ زاد اللبیب * صبی کہ از شکم مادر مردہ برآید غسل
دادہ شود ونام وی نہادہ شود ودر پارۂ ثوب پیچیدہ دفن نمایند ونماز بروی نخوانند ہمین است مذہب صحیح وبرین است
فتوی ودر ظاہر الروایت غسل وتسمیہ ہردو نکنند ۱۲ درمختار وہدایہ * ومستحب در حمل جنازہ آنست کہ اول بالین جنازہ
را تا دہ قدم بر دوش راست خود بردارد بعدہ تا دہ قدم پائین او را بر دوش راست بردارد بعدہ بالین او را بر دوش چپ خود
تا دہ قدم بردارد بعدہ پائین او را بر دوش چپ تا دہ قدم بردارد بعدہ اگر حاجتش نباشد پس پس وی برود کہ در حدیث شریف
وارد شدہ کسی کہ بردارد جنازہ را چہل قدم چہل کبائر او را کفارہ خواہد شد ۱۲ درمختار * وچون [illegible] یا تختہ ہا در
قبر را برکردہ شوند باید کہ ولی میت ودیگر حاضران سہ سہ مشت خاک در قبر اندازند [illegible]
[illegible] تا آخر احمدی وبعد دفن بر قبر اول سورۂ بقرہ وخاتمۂ آن بخوانند ووقتی کہ از دفن فارغ شوند [illegible]
میت استغفار کنند وبرای تثبیت وی در جواب منکر ونکیر دعا کنند ۱۲ حصن حصین * ومستحب است نشستن [illegible]
برای دعا یا قرائت قرآن بقدر زمانیکہ در وی نحر شتر وتقسیم گوشت وی ممکن باشد ۱۲ درمختار * ودر خزانۃ [illegible]
نوشتہ کہ باید کہ چون در گور نہند سورۂ الملک خواندہ ثوابش مردہ را بخشند کہ این سورہ نجات دہندہ است از عذاب قبر
ودر احادیث متعددہ وارد شدہ کہ مداومت تلاوت تبارک الذی وسورۂ الم سجدہ بعد نماز عشا نجات است از عذاب قبر
واصبہانی در ترغیب از ابن عباس رض روایت نمودہ کہ فرمود رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم ہر کہ بخواند بعد نماز مغرب
دو رکعت کہ بخواند در ہر رکعت فاتحۃ الکتاب واذا زلزلت پانزدہ بار آسان خواہد کرد حق تعالی سکرات موت را بروی و
پناہ خواہد بخشید از عذاب قبر وآسان خواہد کرد بروی گذشتن از پل صراط ۱۲ شرح الصدور * پرسیدہ شد شمس الائمہ
رح از تلقین میت بعد دفن گفت ما حکم نمیکنیم اگر ترک کنند آنرا واگر کنند منع نمیکنیم ۱۲ زاد اللبیب * وعلی قاری
در حرز ثمین گفتہ کہ تلقین متعارف میت بعد دفن حدیث صحیح یا قیاس صریح نیست لہذا جزری در حصن حصین
ذکرش نہ نمودہ ۱۲ * شیخ الاسلام ہروی نقل از ابو اللیث سمرقندی کردہ کہ ہر کہ خواہد کہ نجات یابد از عذاب قبر پس
بروی لازم است کہ مداومت نماید بر نماز وصدقہ وتلاوت قرآن وکثرت تسبیح کہ این چیزہا روشن میکنند قبر را ودوست

سبکرداننده آنرا او باید که پرهیز کند از دروغ و خیانت و غیبت و سخن چینی و نجاست بول که اکثر عذاب قبر ازین چیز هاست ۱۲
ترجمه شرح الصدور و زاد اللبیب * در کنز العباد از تجنیس نقل نموده که در سیپاره خوانی اختلاف است اگر خوانند چنان
باید خواند که یکدیگر را نشنوانند ۱۲ زاد اللبیب * هر که قران باجرت خواند مستحق ثواب نه خواننده باشد و نه هر که برای وی
خوانده و اگر لله خوانند بی شرط اجرت بعده چیزی وارثان میت بوی دهند مضائقه نیست ۱۲ زاد اللبیب و طریقه محمدیه *
و در فتاوی غرائب نوشته که مستحب است که تصدق کنند از میت تا سه روز و اگر زیاده کنند بهتر است و در خزانة
الروایات تا هفت روز نوشته و در خزانه جلالی از عین العلم روز اول قبل گذشتن شب بسیار تاکید نوشته و در خزانة
الروایات نوشته که اگر چیزی نیابند دو رکعت نماز برای ایشان گزارند صاحب المناسک گفته که زیارت اموات
روز جمعه بعد نماز بهتر است و روز شنبه تا طلوع آفتاب و روز پنجشنبه در اول روز و بعض گفته در آخر روز و همچنین در
شبهای متبرکه خصوصا لیلة البراة و در ازمنه متبرکه مثل عشرۀ ذی الحجه و عیدین و عاشوره و شیخ عبد الحق گفته که متعارف در
حرمین اول روز جمعه است ۱۲ زاد اللبیب * در کنز العباد گفته کسیکه زیارت کند قبر والدین خود را در هر جمعه و سورۀ
یٰس خوانده ثواب آن بروح ایشان بخشد تمامی حقوق ایشان را ادا کرده باشد [illegible] که دعا والدین را پس هر نماز پنجگانه
ورد سازد از حقوق شان ادا شود و در فتاوی غرائب گفته که تصدق بمیت گل و ریاحین از نهادن آنها بر قبر بهتر ۱۲ زاد
اللبیب * وصیت بضیافت نمودن مردمان روز مردن یا بعد آن یا بدادن مبالغ معینه کسی که قرآن برای
ترویح روح او خواند یا تسبیح یا تهلیل خواند یا نزد قبر وی چهل روز یا کم یا زیاده بخواند یا وصیت نمودن با آنکه بر قبر وی
مقبره و غیر آن تیار سازند یا مبالغ نقد برای یکی ازین امور وقف نمودن همه بدعتهای منکره هستند و وقف و وصیت
هر دو باطل اند و هر که بعوض مال یا تلاوت کند گنهگار است چه جای ثواب که بران مستحق باشد ترویح روح میت ۱۲ طریقه محمدیه *
و آنچه گرد روضه مطهره جناب سرور انبیا حظیره از هشت دهات بنا کرده اند پیش رسول الله صلی الله علیه و سلم بدان وصیت
کرده و نه خلفاء راشدین وغیره بنا نموده اند بلکه بعد از مدت دراز چند صومعه داران از یهودان یمن در مدینه منوره قیام
ورزیدند و برسانیدن نقب مشغول شدند و قریب قبر شریف رسیده بود که جناب نبوی صلی الله علیه و سلم شریف آن
بلده مطهره را در عالم رؤیا آگاه فرمودند وی ایشان را بقتل رسانید و بنا بر حفظ گرد حجره خاص جناب حضرت [illegible]
رض حظیره مرصوص از هشت دهات بنا نموده چنانچه در ترغیب الصلوة از صلوة مسعودی نقل نموده ۱۲ زاد اللبیب * در خزانه
جلالی از انس رض روایت نموده که پیغمبر فرمود حق تعالی وقتیکه متوجه میسازم کسی بنده از بندگان خود مصیبت را در بدن او یا
در مال او یا در اولاد او پس پیش آید آن بنده آن مصیبت را بصبر جمیل حیا میکنم که روز قیامت برای وی ترازو برپا کنم یا
دفتری منتشر سازم یعنی جزای او بحساب کتاب سنجیم بلکه بحساب خواهم داد کما قال فی القرآن المجید انما یوفی
الصابرون اجرهم بغیر حساب یعنی جزا این نیست که صابران اجر خویش بحساب خواهند یافت ۱۲

تعجیل کرده شود مسئله چون غسل داده شود مخنثه را العود بسوزند با تجمیر
کنند و مرده را برهنه کرده عورت پوشیده بروی بیارند و نجاست حقیقی پاک
کرده بلا مضمضه و استنشاق وضو کنانیده بآبی که اندکی دران برگ کنار باشند
آن جوشش داده باشند غسل داده شود و موی ریش و موی سر او را بگل
خیرو و مانند آن بشویند اول بر پهلوی چپ غلطانیده بستر بر پهلوی راست
غلطانیده بشویند تا که آب بپایان شود و تکیه داده شکم او را آهسته بمالند و اگر
چیزی برآید پاک کنند و اعاده غسل ضرور نیست پس از پارچه خشک کرده خوشبو
بر سر و ریش و کافور بر مساجد او بمالند و کفن پوشانند مرد را سه پارچه سنت
بقول ابی حنیفه یکی کفنی تا نصف ساق و دو چادر از سر تا قدم و
در حدیث صحیح آمده که نبی صلی الله علیه وسلم را در سه چادر کفن داده شد
قمیص دران نبود و دستار بستن بدعت است و اگر سه پارچه میسر نشود دو پارچه
کفن کفایت است و حمزه رضی الله عنه را در یک چادر دفن کرده شد اگر سر می‌پوشیدند
پای برهنه می‌شد و اگر پای می‌پوشیدند سر برهنه می‌شد آخر بحکم آن سرور
بجانب سر کشیدند و بر پا گیاه انداختند و زن را دو پارچه زیاده داده شود
یعنی دامنی که موی سر دران پیچیده بر سینه بنهند و یکی سینه بند از بغل تا زانو و اگر میسر نشود
سه پارچه کفن کفایت است و عند الضرورت هر چه بهم رسد و مرده مسلمان را
غسل دادن و کفن کردن و نماز جنازه خواندن و دفن کردن فرض کفایه است

و بدون غسل و کفن نماز جنازه صحیح نیست و برای امامت نماز جنازه اولی پادشاه
است پس قاضی پس امام محله پس ولی اقرب پس اقرب لاکن در حیثیت برای
امامت از پسر اولی است و نماز جنازه چهار تکبیر است بعد تکبیر اول سبحانک
اللهم تا آخر بخوانند نزد امام اعظم سوره فاتحه در نماز جنازه مشروع نیست
و اکثر علما برآنند که فاتحه هم خوانند و بعد تکبیر دوم درود بر پیغمبر صلی الله علیه وسلم
خوانند و بعد تکبیر سوم برای میت و جمیع مسلمانان دعا خوانند اللهم اغفر لحینا و میتنا الخ
و بر جنازه طفل بخوانند اللهم اجعله لنا فرطا و اجعله لنا اجرا و ذخرا و اجعله لنا
شافعا و مشفعا و اگر دختر باشد بجای ضمیر مذکر ضمیر مونث گردانند و بعد تکبیر
چهارم سلام گویند و هر که بعد تکبیر امام حاضر شود هرگاه امام تکبیر دیگر
گوید همراه او تکبیر گفته داخل نماز شود و بعد سلام امام تکبیرات قضا کند
و نزد ابی یوسف انتظار تکبیر دیگر امام ضرور نیست لیکن کسی که وقت تحریمه امام
حاضر باشد و همراه تکبیر امام تکبیر تحریمه نگفت و نماز جنازه سوار بر اسپان جائز نیست
و نماز جنازه در مسجد مکروه است و نماز بر مرده غائب و بر عضوی کمتر از نصف
روا نیست و طفل بعد ولادت اگر آواز کرد بران نماز کرده شود و الا نه
و طفلی که از دار الحرب بدون ابوین بندی کرده شود و یا یکی از پدر و مادر همراهش
مسلمان شود یا خود عاقل باشد و مسلمان شود اگر بمیرد بر او نماز کرده شود و
سنت است که جنازه را چهار کس بردارند و جلد روان شوند و پایان و همراهیان

پس جنازه روان شوند تا که جنازه بر زمین نهاده نشود ننشینند و لحد در قبر
کرده شود و میت را از جانب قبله داخل قبر کرده شود و وقت نهادن بسم الله
وعلی ملة رسول الله گفته شود و روی سوی قبله کرده شود و قبر زن پوشیده
شود و خشت خام یا نی نهاده خاک انباشته شود و قبر مثل کوهان شتر کرده
شود و خشت پخته و چوب و گچ و چوب دران کردن مکروه است و آنچه بر قبور اولیا
علما قبهای رفیع بنا می کنند و چراغان می کنند و ازین قبیل می کنند
حرام است یا مکروه و اگر بدون خواندن نماز جنازه مرده دفن کرده شود
بر قبر او نماز جنازه خوانده شود تا سه روز و بعد سه روز نماز بر قبر جائز
نزد امام اعظم و پیغمبر بعد هفت سال قرب وفات خود بر شهداء احد نماز جنازه
خوانده شاید که این خصوصیت شهدا باشد که بدن انها متفسخ نمی شود فصل
در بیان شهید کسی که از دست اهل حرب یا اهل بغی یا قطاع الطریق کشته
یا در معرکه یافته شد و بروی اثر قتل است یا او را مسلمانی بظلم کشت و دیت
از قتل او واجب نشد و آن کس طفل یا دیوانه یا جنب یا زن حائضه نیست و پیش از
مردن از خوردن یا آشامیدن یا علاج کرده شدن یا بیع یا شرا یا وصیت کردن
منتفع نشده و نمازی بعد زخمی شدن بروی فرض نشده آنکس شهید است او را غسل
نباید داد و در پارچه بدنش دفن باید کرد لاکن نماز بروی باید خواند و اگر این
شروط نیافته شد حکما کشته شد اگرچه ثواب شهادت یابد لاکن غسل و کفن داده شود

ونماز خوانده شود واگر در حد یا قصاص کشته شد شهید نیست غسل داده شود و
نماز خوانده شود واگر قاطع طریق یا باغی کشته شد غسل داده شود ونماز
بروی نخوانده شود **فصل در ماتم** اگر زنی را شوهر فوت شود بروی ماتم
کردن تا چهار ماه و ده روز ایام عدت واجب است زینت نکند و پوشیدن
پارچه معصفر و پارچه زعفرانی واستعمال خوشبو وروغن وسرمه وحنا ترک کند
مگر بعذر واز خانه شوهر نباید مگر روزانه برای ضرورت وشبانه همانجا باشد
مگر در صورتیکه بجبر از خانه بدر کرده شود یا خانه منهدم شود یا خوف کند بر نفس
یا بر مال خود واگر سوای شوهر دیگری از اقربای زن فوت شود سه روز ماتم
کردن جائز است وزیاده از سه روز حرام است **مسئله** غم کردن وگریه
از چشم بر مرده جائز است وآواز بلند کردن در گریه ونوحه کردن وگریبان
چاک کردن وبر سر وروی دست زدن حرام است اکثر احادیث صحاح
دلالت دارند بر آنکه میت بسبب نوحه کردن اهل او عذاب کرده میشود ودر بنا
علما را قول مختلف اند ومختار نزد فقیر آن است که اگر مرده در حالت
حیات خود بنوحه عادت داشته باشد یا بدان وصیت کرده باشد
یا بدان راضی باشد یا میدانست که اهل من بر من نوحه خواهند کرد ایشانرا
از ان منع نکرد در این صورتها عذاب کرده شود بنوحه اهل او والا عذاب
نکرده شود **مسئله** سنت آنست که در مصیبت انا لله وانا الیه راجعون گوید وصبر کند

وطعام فرستادن برای اهل میت روز مصیبت سنت است **فصل** زیارت
قبور مردان را جائز است نه زنان را وسنت آن است که در مقابر رفته
السلام علیکم یا اهل القبور من المسلمین والمؤمنین انتم لنا سلف ونحن لکم تبع وانا
ان شاء الله بکم للاحقون یرحم الله المستقدمین منا والمستأخرین اسأل الله لنا ولکم
العافیة یغفر الله لنا ولکم ویرحمنا الله وایاکم از امیر المؤمنین علی مرویست از پیغمبر
صلی الله علیه وسلم که هرکه بر مقابر بگذرد وقل هو الله احد یازده بار بخواند مردگان
بخشد موافق شمار مردگان او را هم ثواب داده شود واز ابی هریرة مرویست مرفوعا
که هرکه فاتحه واخلاص وسوره تکاثر خوانده برای مردگان ثواب آن گرداند
مردگان برای او شفیع باشند واز انس مرویست مرفوعا که هرکه سوره یس
بر مقابر بخواند آنها را تخفیف کند حق تعالی واین را ثواب بعدد آنها باشد
فائده اکثر محققان برآنند که اگر کسی مرده را ثواب نماز یا روزه یا صدقه یا دیگر
عبادت مالی یا بدنی بخشد میرسد **مسئله** سجده کردن بسوی قبور انبیا و اولیا
وطواف قبور کردن ودعا از آنها خواستن ونذر برای آنها قبول کردن حرام است
بلکه چیزهای از آنها بکفر میرساند پیغمبر صلی الله علیه وسلم بر آنها لعنت کرده و
از آن منع فرموده وگفته که قبر مرا بت نکنید

کتاب الزکوة

رکن دوم از ارکان اسلام زکوة است چون بعضی قبائل عرب بعد وفات
رسول صلی الله علیه وآله وسلم خواستند که زکوة ندهند ابوبکر رضی الله عنه قصد جهاد

زیرا کہ منکر قرآن است ۱۲

مثقال زر باشد باتفاق زکوة واجب شود واگر صد درم سیم و پنج مثقال
زر باشد وقیمت پنج مثقال زر برابر صد درم سیم ست زکوة نزد امام اعظم
واجب شود نه نزد صاحبین اگر زر یا نقره مغشوش باشد حکم زر و نقرهٔ
خالص دارد اگر غش مغلوب باشد و اگر غش غالب باشد حکم عروض دارد
قسم دوم مال تجارت هر مال که به نیت تجارت خریده باشد دران زکوة واجب
میشود و اگر کسی را چیزی بخشیده باشد یا وصیت کرده باشد یا در مهر زن را
مالی بدست آمده باشد یا در خلع یا در صلح از قصاص مالی بدست آمده باشد و وقت
مالک شدن نیت تجارت کرد نزد ابی یوسف دران زکوة واجب شود نه نزد محمد
و اگر در میراث بدست آمده باشد اگرچه وقت مردن مورث نیت تجارت کرد مال تجارت
نمیشود و زکوة واجب نشود مسئله اگر غلامی را برای تجارت خرید کرد پس نیت استخدام
کرد مال تجارت نماند و آنچه برای استخدام خرید کرد و پس نیت تجارت کرد مال
تجارت نشود تا که آنرا نفروشد مسئله مال تجارت را بزر یا بسیم در انچه
نفع فقرا باشد قیمت کرده اگر بمقدار نصاب یکی ازین هر دو جنس رسد چهلم حصهٔ آن
در زکوة ادا کند قسم سوم از مال مای سوائم اند یعنی شتران و گاوان و بزها مخلوط
و ماده که اکثر سال بر چریدن در صحرا کفایت کنند و همچنین گلهٔ اسپان تفصیل نصاب
اجناس سوائم و قدر واجب آن طول دارد و درین دیار این اموال بقدر وجوب زکوة
نمی باشند لهذا مسائل زکوة آن مذکور نکرده شد و همچنین احکام عشر زمین عشری [illegible]

وسائل عاشه که بطرق و شوارع باشد مذکور نکرده شد **مسئله** اگر مسلمانی یا ذمی کان
طلا از زر یا نقره یا آهن یا مس یا مانند آن در صحرا یافت پنجم حصه ازان گرفته شود و چهار
حصه یابنده راست اگر زمین مملوک کسی نیست و اگر مملوک است چهار حصه مالک را است
و اگر در خانه خود یافت نزد امام اعظم دران خمس واجب نیست و نزد صاحبین واجب
و اگر در زمین زراعتی خود یافت دران دو روایت است **مسئله** اگر گنجی یافت
و اگر دران علامت اسلام است مثل سکه اهل اسلام آنرا حکم لقطه است مالکش را
تلاش کرده باید رسانید و اگر دران علامت کفر باشد خمس کرده شود و باقی
یابنده راست **فصل** مصرف زکوة فقیر است که مالک کم از نصاب باشد و
مسکین که مالک هیچ نباشد و مکاتب است برای اداء مال کتابت و مدیون
مالک نصاب است لکن نصاب او فاضل از دین نیست و غازی که اسباب
غزا ندارد داشته است و مسافر که مال دارد در وطن و او در سفر است بعید
از وطن و مال همراه ندارد و ازین اصناف یک صنف را بدهد یا همه شان را لیکن زکوة
دهنده مال زکوة باصول و فروع و زوج خود یا زوجه خود و بنده و مدبر و مکاتب
و ام ولد خود ندهد و غلامی که بعض او آزاد باشد هم ندهد و کافر را ندهد و بنی هاشم و موالی
ایشان را ندهد مگر صدقه نفل و در بنای مسجد و کفن میت و ادای قرض میت
خرج نکند و بنده غنی و پسر صغیر غنی را ندهد **مسئله** اگر مصرف زکوة گمان کرده
زکوة داد پس ظاهر شد که غنی بود یا هاشمی یا کافر یا پدر یا پسر زکوة دهنده

نزد امام اعظم اعادهٔ آن لازم نیست و نزد ابی یوسف اعاده لازم است و
اگر ظاهر شد که بنده یا مکاتب او بود اعاده لازم است مسئله مستحب آن است
که یک فقیر را آنقدر دهد که در آن روز محتاج سوال نباشد مسئله مقدار نصاب
یا اکثر به یک فقیر غیر مدیون دادن یا از شهری بشهری دیگر مال زکوة
فرستادن مکروه است مگر وقتیکه قریب او یا محتاج تر در شهری دیگر باشد مسئله
هر کرا قوت یکروزه میسر باشد او را سوال نباید کرد **فصل** صدقهٔ فطر واجب است
بر هر مسلم که مالک نصاب باشد و آن نصاب فاضل باشد از دیون و حوائج اصلیه
و نامی بودن نصاب شرط نیست و بر مالک چنین نصاب گرفتن صدقه حرام است
صدقهٔ فطر از نفس خود دهد و از فرزندان صغیر خود اگر مالک نصاب نباشند و اگر
باشند از مال آنها داده شود و از بندگان خدمتی خود بدهد نه از بندگان تجارتی اگرچه
بنده مدبر یا ام ولد باشد نه از زوجهٔ خود و فرزندان بالغ خود و مکاتب خود و نه از
بندهٔ گریخته مگر بعد باز آمدن و اگر یک بنده یا چند بنده در چند کس مشترک باشد نزد
امام اعظم صدقهٔ فطر آن بنده بر کسی واجب نشود مسئله صدقهٔ فطر واجب میشود
بطلوع فجر روز عید پس کسیکه پیش از صبح عید مرد یا بعد صبح زائیده شد یا اسلام
آورد صدقهٔ آن واجب نشود و پیش از عید هم ادای صدقهٔ فطر جائز است لیکن
مسنون آنست که پیش از خروج بمصلی ادا کند اگر روز عید صدقهٔ فطر ادا نکرد هر گاه
خواهد قضا کند مسئله مقدار صدقهٔ فطر نصف صاع است از گندم یا آرد گندم یا سویق

گندم یا یک صاع ست از خرما یا جو وکشمش مثل گندم است نزد امام اعظم و مثل جو نزد
صاحبین صاع ظرفی باشد که دران هشت رطل از عدس یا ماش یا مانند آن
گنجد و نزد امام ابی یوسف پنج رطل و ثلث رطل و رطل بیست استار باشد هر استار
چهار و نیم مثقال پس وزن یک رطل برابر سی و شش روپیه سکه عالی است و
دادن قیمت عوض صدقه فطر جائز است فصل دیگر صدقه نافله است ثواب
دادن بیتامی و مساکین و همسایه و سائلین و غیره چنانچه قال الله تعالی
یسئلونک ماذا ینفقون قل ما انفقتم من خیر فللوالدین الآیه لیکن بهتر آن
که آنچه زائد از حوائج اصلی و دیون و نفقات و حقوق واجبه باشد بدهد و در صحت
خرچ کند پیغمبر صلی الله علیه وسلم بعد فتح خیبر نفقه یکساله یکبارگی بازواج مطهرات میداد
و دیگر برای نفس خود هیچ ذخیره نکردند هرچه میسر میشد در راه خدا میدادند و
فرمودند انفق یا بلال و لا تخش من ذی العرش اقلالا یعنی خرچ کن یا بلال آنچه
میسر شود و از مالک عرش اندیشه قلت مدار و مال بیهوده خرچ نکند که مبذر را حق تعالی
برادر شیطان گفته خرچ بیهوده آن است که دران ثواب نباشد و نه منفعتی در
دنیا و حظ نفس زیاده از حق نفس معتبر نیست مسئله اول از صدقه نافله
بنی هاشم بدهد که زکوة برایشان حرام است بتواضع و احترام نظر بر قرابت رسول الله
صلی الله علیه وسلم بگذراند مسئله صدقه نافله ذمی را دادن جائز است نه حربی را
مسئله ضیافت مهمان تا سه روز سنت مؤکده است و بعد از آن مستحب

کتاب الصوم

سیوم از ارکان اسلام روزهٔ ماه مبارک رمضان است و آن فرض است قطعی بر هر مسلم
مکلف منکر آن کافر بود و تارک آن بعید فاسق و در صحیحین است که ابوهریره رض از رسول
کریم صلی الله علیه وسلم روایت کرده که هر عمل حسنهٔ ابن آدم زیاده داده می شود
ثواب آن ده چند تا هفتصد چند حق تعالی فرمود مگر صوم هر آینه که روزه برای
منست و من خود جزای روزه هستم الحدیث **مسئله** شرط ادای روزه نیت است
وطهارت از حیض و نفاس **مسئله** روزه شش قسم است یکی روزهٔ رمضان
دوم روزهٔ قضا سیوم روزهٔ نذر معین چهارم روزهٔ نذر غیر معین پنجم روزهٔ
کفاره ششم روزهٔ نفل نزد امام اعظم روزهٔ رمضان به مطلق نیت و نیت
فرض وقت و نیت نفل ادا شود و اگر نیت قضا یا کفاره کرد اگر صحیح مقیم است
فرض وقت ادا شود لا غیر و اگر مریض یا مسافر است آنچه نیت کرد ادا شود یا کفاره
ادا شود و نزد صاحبین تا هم فرض وقت ادا شود و نزد مالک و شافعی و احمد
برای روزهٔ رمضان هم تعیین نیت فرض وقت ضرور است و نذر معین
نزد امام اعظم چنانچه به نیت نذر ادا شود هم به مطلق نیت و هم به نیت نفل ادا
شود و اگر نیت واجب آخر کرد واجب آخر ادا شود و نزد اکثر ائمه نذر معین
بدون تعیین نیت نذر ادا نشود و نفل به نیت مطلقه ادا شود باتفاق
چنانچه نیت نفل و نذر غیر معین و قضا و کفاره را باتفاق تعیین نیت شرط

مسئله وقت نیت روزه از غروب آفتاب است تا طلوع صبح و بعد طلوع صبح نیت روا نباشد مگر
در روزه نفل تا پیش از زوال نزد شافعی و احمد و نزد مالک بعد طلوع
صبح نیت نفل هم درست نیست و نزد امام اعظم نیت روزه رمضان و نذر معین
و نفل تا پیش از زوال صحیح است و نیت قضا و کفارت و نذر غیر معین بعد
طلوع صبح باتفاق جائز نیست و نزد ائمه ثلثه هر یکی روزه رمضان را هر شب
نیت علحده علحده شرط است و نزد مالک برای تمام رمضان شب اول یک
نیت کافی است اگر اول شب ماه نیت کلی روزه کرد و در میان رمضان
مجنون شد و سید روزه در جنون گذشت و مفطرات صوم از و بوقوع نیامد نزد
مالک روزه های او صحیح شد و نزد ائمه ثلثه ایام جنون را روزه قضا کند برای فوت
نیت و اگر جنون تمام ماه رمضان را در گرفت روزه ساقط شود و قضا واجب
نگردد و اگر یک ساعت در رمضان مجنون را افاقت شد ایام گذشته را قضا کند
خواه در حالت بلوغ مجنون بود یا بعد از آن مجنون شد مسئله بدیدن ماه
رمضان یا تمام شدن سی روز شعبان روزه واجب شود و برای ثبوت
ماه رمضان اگر آسمان ابر یا غبار دارد یک مرد یا یک زن عادل
کافی است حر باشد یا رقیق و برای شهادت شوال در این حال دو مرد حر عادل
یا یک مرد و دو زن احرار عدول با لفظ شهادت شرط است و اگر مطلع صاف
باشد در رمضان و شوال جماعت عظیم می باید مسئله اگر رمضان بشهادت

یک کس ثابت شده باشد و روز سی ام ماه دیده نشد افطار جائز نیست و اگر
بشهادت دو مرد ثابت شد و سی روز گذشت افطار جائز باشد اگرچه ماه دیده ن
شد **مسئله** اگر کسی ماه رمضان یا ماه شوال بچشم خود دید و قاضی شهادت او
رد کرد پس در دو صورت واجبست که آنکس روزه دارد و اگر افطار کند قضا لازم
شود نه کفاره **مسئله** در روز شک یعنی سی ام شعبان چون ماه دیده نشود
و مطلع صاف نباشد روزه ندارد مگر به نیت نفل اگر موافق افتد روز صوم
معتاد او را و الا خواص روزه دارند و عوام بعد زوال افطار کنند نزد امام
اعظم و آن روزه به نیت رمضان یا به نیت واجب اخر روزه داشتن مکروه است و همچنین
مکروه است به تردید نیت که اگر رمضان باشد از رمضان است و الا از نفل یا
واجب اخر و بهر تقدیر و بهر نیت که روزه داشت چون رمضان ثابت شود آن
روزه نزد امام اعظم از رمضان ادا شود **فصل در موجبات قضا و**
کفاره اگر کسی در روزه رمضان جماع کرد یا جماع کرده شد عمدا در قبل
یا در دبر یا خورد یا آشامید عمدا غذا یا دوا روزه او فاسد شود و بر وی
قضا و کفاره واجب شود برده آزاد کند و اگر میسر نشود دو ماه پی به پی
روزه دارد که دران ایام رمضان و عیدین و تشریق نباشد و اگر در میان
روزه فوت شود بعذر یا بغیر عذر روزه از سر گیرد مگر بضرورت حیض و نفاس
اگر افطار واقع شود مضائقه ندارد و اگر معتقد [illegible] روزه نداشته باشد [illegible]

مسکین طعام دهد هر یک را مثل صدقهٔ فطر و نزد شافعی و احمد بدون جماع کفارت
واجب نشود و از افساد روزهٔ قضا یا کفاره یا نذر کفاره واجب نشود
باتفاق و اگر در یک رمضان دو روزه یا چند روزه فاسد کرد بوجهیکه کفاره
واجب شود اگر بعد افساد روزهٔ اول کفارت داده باشد روزهٔ ثانی را کفاره
علیحده بدهد و همچنین در ثالث و رابع و بعد آن و اگر روزهٔ اول را کفاره نداده باشد
تا آخر رمضان برای افساد چند روزه یک کفاره کافی است و نزد مالک و شافعی
بهر تقدیر چند روزه را چند کفاره می باید و اگر از دو رمضان دو روزه فاسد
کرد و کفارهٔ روزهٔ اول نداده در این صورت باتفاق کفاره علیحده علیحده واجب
است و اگر بخطا یا باکراه افطار کرد گو بجماع یا حقنه کرده شد یا در گوش یا
در بینی دوا چکانیده شد یا در زخم شکم یا زخم سر دوا چکانیده شد پس دوا بدماغ
یا در شکم او رسید یا سنگریزه یا آهنی یا چیزی که از جنس دوا و غذا نیست از
حلق فرو برد یا بقصد پر دهن قی کرد یا بگمان شب طعام سحور خورد و ظاهر شد
که صبح بود یا بگمان غروب افطار کرد حال آنکه غروب نشده بود یا طعام از فراموشی
خورد و گمان کرد که روزه‌ام فاسد شد پستر عمدا خورد یا آب در حلق خفته
ریخته شد یا زنی خفته یا در حالت دیوانگی یا بیهوشی جماع کرده شد درین
صورتها قضا واجب شود نه کفاره و همچنین اگر در رمضان نه نیت روزه کرد
نه نیت افطار و هیچ از مفطرات صوم از وی بوقوع نیامده قضا واجب شود

نہ کفارہ و اگر در رمضان نیت روزہ نکرد و طعام خورد نزد امام اعظم کفارت
واجب نشود و نزد صاحبین واجب شود و اگر روزہ را فراموش کرد و در حالت
فراموشی طعام یا آب خورد یا جماع کرد روزہ فاسد نشود و قضا واجب نگردد
و همچنین احتلام و انزال بنظر شهوت و روغن بر بدن مالیدن و سرمہ در چشم کشیدن
و غیبت کسی کردن و حجامت کردن و بی قصد قی آمدن اگرچہ کثیر باشد و بقصد
قی اندک کردن و آب در گوش چکانیدن روزہ را فاسد نکند و اگر در ذکر روغن
یا چیزی دیگر چکانید نزد امام اعظم روزہ فاسد نشود و نزد ابی یوسف فاسد گردد
و اگر با زن مردہ یا چارپایہ یا در غیر سبیلین جماع کرد یا زن را بوسہ داد یا مس
بشهوت کرد اگر انزال شد روزہ فاسد شود و الا فاسد نشود و اگر در دندان چیزی از
طعام باقی ماندہ و آنرا از دست برآوردہ خورد روزہ فاسد شود و کفارہ واجب
نشود و اگر از نوک زبان برآوردہ خورد اگر مقدار نخود باشد قضا واجب شود و اگر از
نخود کمتر باشد فاسد نشود و اگر دانہ نخود در دهن انداختہ از حلق فرو برد روزہ
فاسد شود و اگر در دهان خائید فاسد نشود و قی تمام دهن و در دهن آمد باز آنرا
بقصد فرو برد روزہ فاسد شود و اگر قی قلیل در دهن آمد و بی قصد فرو رفت
روزہ فاسد نشود و اگر قی پر دهن بقصد فرو رفت نزد ابی یوسف فاسد نشود
نہ نزد محمد و اگر قلیل بقصد فرو برد نزد محمد فاسد شود نہ نزد ابی یوسف چشیدن
چیزی یا خائیدن چیزی بعذر در روزہ مکروہ است طعام برای طفل خائیدن [illegible]

در صفت ضرورت جائز باشد و مضمضه و استنشاق برای دفع گرمی و همچنین غسل
برای دفع گرمی و پارچه تر پیچیدن نزد امام اعظم مکروه است تنزیهاً که بر جزع و قلیل است
و نزد ابی یوسف مکروه است تحریمی **مسئله** اگر بشب جنب شد و صبح کرد صائم در حالت
جنابت روزهٔ او صحیح است لیکن مستحب آن است که پیش از طلوع صبح غسل کند **مسئله**
علما اتفاق دارند بر آنکه در روزه دروغ گفتن یا غیبت کسی کردن یا کسی نا سزا گفتن
روزه را فاسد نمیکند لیکن سخت مکروه است و نزد اوزاعی روزهٔ او فاسد شود
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود هر که ترک نکرد سخن دروغ و عمل معصیت پس
حق تعالی محتاج روزهٔ او نیست یعنی روزهٔ او مقبول نیست **مسئله** اگر شخصی طعام میخورد
یا جماع میکند و فجر طلوع کرد و بمجرد طلوع فجر طعام از دهان انداخت و ذکر از جماع
برکشید نزد جمهور روزهٔ او صحیح باشد و نزد مالک باطل شود **مسئله** مریض که
بصوم خوف زیادت مرض داشته باشد و مسافر بالا تفسیر آن گفته شد آنها را افطار
جائز است پس اگر مسافر را روزه مضر نباشد بهتر آن است که روزه دارد و اگر مسافر
در جماعت باشد یا روزه او را مضر باشد او را افطار بهتر است و اگر بهلاک رساند یعنی افطار
واجب است اگر روزه دارد عاصی شود و مریض و مسافر که افطار کرده بودند اگر در حالت
همان مرض یا سفر مردند قضا واجب نشود و اگر بعد صحت و اقامت مردند هر قدر ایام که
بعد صحت و اقامت دریافتند همان قدر ایام را روزه واجب شود چون قضا نکردند
بر ولی ایشان از مال آنها بشرط وصیت واجبست که فدیه دهد عوض هر روزه طعام یک

مسکین بقدر صدقهٔ فطر و بدون وصیت واجب نیست و اگر تبرّع کند صحیح شود

مسئله قضای رمضان اگر خواهد پی به پی گزارد و اگر خواهد متفرق اگر تمام سال

قضا نکرد و رمضان دیگر آمد روزهٔ رمضان دیگر ادا کند بعد از آن رمضان

اول قضا کند و درین صورت هیچ فدیه واجب نیست **مسئله** شیخ فانی که از

روزه عاجز باشد افطار کند و عوض هر روزه یک صدقهٔ فطر اطعام کند بعد از آن اگر

قدرت روزه بهم رسید قضا بروی واجب شود **مسئله** زن حامله یا شیر دهنده اگر

بر نفس خود یا بچهٔ خود خوف کند افطار کند و قضا کند و فدیه واجب نیست **فصل**

روزهٔ نفل بشروع واجب شود مگر روزهٔ ایام منهیه و افطار روزهٔ نفل بعذر روا نیست

و بعذر رواست و ضیافت هم عذر است افطار کند و قضا لازم شود **مسئله** اگر

در روز رمضان طفل بالغ شد یا کافر مسلمان گشت یا مسافر مقیم شد یا حائضه

پاک شد یا مریض صحت یافت امساک باقی روز واجب شود و امساک کرد یا نکرد قضا در

هر دو صورت واجب نشود مگر بر مسافر و حائض و مریض **مسئله** روز عید فطر و

عید اضحی و ایام تشریق روزه حرام است از شروع دران روز روزه واجب نشود

لاکن اگر نذر کرد روزه این ایام را یا روزه تمام سال را در هر دو صورت درین روزها

افطار کند و قضا کند و اگر روزه داشت عاصی شود لیکن نذر از ذمهٔ او ساقط شود

و قضا نباید **فائده** در حدیث آمده هر که بعد رمضان در شوال شش روزه دارد

گویا که تمام سال روزه داشته باشد بعضی علما گفته اند که شش روزه در شوال پی هم روزه

متصل عید الفطر ندارد تا تشبه بنصاری نشود لهذا متصل را مکروه داشته اند و فتوی
برآن ست که مکروه نیست و پیغمبر صلی الله علیه وسلم در شعبان اکثر روزه داشتی
و در بعضی احادیث بعد نصف شعبان از روزه نهی آمده بجهة آنکه ضعف مانع
صوم رمضان نشود **مسئله** در هر ماه سه روزه داشتن مسنون ست گاهی
پیغمبر صلی الله علیه وسلم روزهٔ ایام بیض سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم داشتی و گاهی
اول ماه و گاهی آخر ماه و گاهی در هر عشره یک روزه و گاهی پنجشنبه و دوشنبه
و پنجشنبه یا دوشنبه و پنجشنبه و دوشنبه و گاهی در یکماه شنبه یکشنبه
دوشنبه و در ماه دوم سه شنبه چهارشنبه پنجشنبه روز عرفه هر که روزه
دارد دو ساله گناه او بخشیده شود سالی گذشته و سالی آینده و اگر روز عاشورا
روزه دارد یکساله گذشته گناه او بخشیده شود و مستحب آن ست که با عاشورا
یکروز اول یا یکروز بعد آن روزه داشته باشد و روزهٔ روز جمعه تنها نزد بعضی
مکروه ست و نزد ابی حنیفه و محمد مکروه نیست **مسئله** صوم وصال و صوم
دهر مکروه ست و بهترین صیام صیام داود ست که یکروز روزه دارد و یکروز
افطار کند بشرطیکه مداومت بران تواند کرد که عبادت ادوم بهتر ست
مسئله زن را بدون اذن شوهر و بنده را بدون اذن مالک روزهٔ نفل
نباید داشت **فصل** اعتکاف در مسجد عبادت ست و در مسجد جامع اولی ست
و واجب نمی شود اعتکاف شرعا آن عبارت ست از ماندن در مسجد بنیت

اعتکاف و اقل آن یکروز ست نزد امام اعظم و اکثر روز نزد ابی یوسف و
یکساعت نزد محمد و اعتکاف عشرهٔ اخیرهٔ رمضان سنت موکده است و روزه
در اعتکاف واجب شرط است و همچنین در نفل بروایتی و زن در مسجد خانه اعتکاف
کند **مسئله** معتکف از مسجد برنیاید مگر برای بول یا غائط یا نماز جمعه در وقتیکه
جمعه را با سنت توان یافت و در مسجد جامع زیاده از ان درنگ نکند اگر درنگ
کرد اعتکاف فاسد نشود **مسئله** اگر معتکف بیعذر یکساعت از مسجد برآید
اعتکاف فاسد شود نزد صاحبین تا که اکثر روز بیرون مسجد نباشد فاسد نشود
و خوردن و نوشیدن و خفتن و بیع و شرا بدون احضار متاع معتکف را جائز است
نه غیر معتکف را **مسئله** معتکف را وطی و دواعی وطی حرام است و از وطی اگرچه
بشب باشد یا بفراموشی اعتکاف فاسد شود و از مس و قبله اگر انزال کند اعتکاف
فاسد شود و الا فلا **مسئله** در اعتکاف سکوت بالکلیه مکروه است و کلام بیهوده
مکروه تر کلام خیر کند **مسئله** اگر اعتکاف چند روز را نذر کرد شبهای آن روزها
هم اعتکاف لازم شود و همچنین در نذر دو روزه اعتکاف دو شب لازم شود
و نزد ابی یوسف اعتکاف یک شب میانه دو روز و اگر اعتکاف یکماه را نذر
کرد اعتکاف متصل یکماه لازم شود اگرچه متصل نگفته باشد **مسئله** اعتکاف

بشروع لازم شود	کتاب الحج	مگر نزد محمد

یکی از ارکان اسلام حج است و آن فرض عین است اگر شرائط وجوب آن یافته شود

منکر آن کافرست و تارک آن با وجود شرائط وجوب فاسق لیکن از بسکه

این شرائط کمتر موجود می شود و در عمر یکبار واجبست وقوع آن بار بار نمیشود

عند الحاجت مسائل آنرا میتوان آموخت لهذا مسائل حج درین رسالهٔ مختصر ذکر کرده نشد واللہ اعلم

کتاب التقوی

بعد بیان ارکان اسلام و بیان حرام و مکروه و مشتبه اجتناب از مشتبهات

بنابر احتیاط از وقوع در حرام و مکروه از ضروریات اسلام است **فصل در**

خوردن خون خوردنی یعنی جانورکه خود مرده باشد و خون روان و خوک و جانورکه

از افتادن از بلندی و خفه کردن و مانند آن مرده باشد و جانورکه آنرا کافر

غیر کتابی ذبح کرده باشد حرام است و همچنین جانورکه آنرا مسلمانی یا کتابی ذبح

کرده باشد و عمداً بسم الله ترک کرده باشد حرام است و اگر بنسیان ترک کرده باشد

حرام است نزد مالک و حلال است نزد امام اعظم **مسئله** خوردن سباع از بهائم

و طیور اگرچه کفتار و روباه باشد و فیل و خر و استر و خرمهره و گزندگان مثل

موش اهلی و دشتی و مار و عقرب و غیره حشرات چون زنبور و سنگ پشت و مانند

آن و جانورکه غالب قوت او نجاست باشد حرام است و غرابی که دانه و نجاست

مخلوط میخورد مکروه است و اسپ حلال است و نزد امام اعظم مکروه است و غراب

زرع که فقط دانه میخورد و خرگوش و دیگر حیوانات بری حلال اند و از حیوانات

بحری نزد امام اعظم سوای ماهی جمیع اقسام حیوان حلال نیست و ماهی که در دریا

ماهی اگر کافر شکار کرد حلال است مسئله خوردن بقدریکه قوام زندگی باشد فرض است

و بقدریکه نماز را ایستاده توان خواند و قوت بر روزه حاصل شود مستحب

است و تا نصف شکم مسنون است و تا پری شکم مباح است و اگر بنیت

قوت بر جهاد و تحصیل علوم دینی بخورد مستحب است و زیاده از پری شکم حرام

مگر بقصد روزه فردا یا بخاطر مهمان مسئله در حالت مخمصه یعنی در وقت اندیشه

مرگ از گرسنگی اگر ماکولی حلال نیابد میته یا مانند آن از محرمات حلال شود بلکه فرض

شود خوردن آن نزد امام اعظم اگر نخورد و بمیرد آثم شود لیکن بقدر سد رمق خورد

شکم سیر نخورد نزد ابی حنیفه و در قولی از شافعی و احمد و نزد مالک شکم سیر خورد و در

چنین حالت مخمصه مال غیر اگر بقدر سد رمق بخورد به نیت ادای قیمت آن روا باشد

لیکن اگر از ان احتیاط کرد و بمرد ماجور شود و آثم نشود مسئله دوا خوردن در

بیماری جائز است واجب نیست اگر دوا نخورد و بمیرد آثم نشود مسئله خوردن انواع

میوه‌ها و انواع اطعمهٔ لذیذه جائز است لیکن از اوا زیادان اسراف است ممنوع مسئله

استعمال ظرف طلا و نقره بر مرد و زن حرام است مسئله شراب انگوری از آب

خام انگور که مسکر شود و کف آرد نجس است بنجاست غلیظه و حرام است قطعی منکر آن

کافر است و شرابیکه از خرما سی ترسازند یا از کشمش که مسکر شود و کف آرد و طلا که آب انگور

را بپزند چون کمتر از دو ثلث خشک شود لیکن آنرا بازن گویند یا مسکر شود و کف آرد این هر

آنرا بازن گویند یعنی اپوزه ۱۲

قسم نجاست بنجاست خفیفه و همچنین دیگر اشربه از تمر یا زبیب بعد پختن یا
از عسل یا انجیر یا گندم یا جو یا جوار و غیر آن آنچه مسکر باشد و همچنین مثلث یعنی که آب
انگور بعد از پختن یک ثلث باقی مانده باشد این همه مسکرات نزد محمد حرام است اگرچه یک
قطره از ان خورد و نجس است بنجاست خفیفه رسول صلی الله علیه وسلم فرموده که
کثیر ان سکر آرد قطره از ان حرام است و هرچه مسکر است خمر است یعنی مثل
خمر است در حرمت و نجاست و نزد امام اعظم سوای چهار شراب سابقه
از اشربه لاحقه آنچه بقصد لهو خورد حرام است و اگر بقصد قوت خورد جائز باشد
لیکن این قول او متروک است مسئله ۵ از خمر هیچ نفع گرفتن جائز نیست
پس چهارپایه را از ان تداوی نکرده شود و طفل را هم نداده شود و در مرهم
هم نه انداخته شود مسئله ۶ وقت خوردن طعام و آب سنت آن است
که اول بسم الله گوید و آخرش الحمد لله و اول و آخر دست بشوید و آب
نشسته گرفت بنوشد هر بار بسم الله و الحمد لله گوید مسئله ۷ شیر اسپ
شکر و بول ماکول اللحم حرام است مسئله گوشتی که از مسلمان یا کتابی
خریده شود حلال است و آنکه از بت پرست خریده شود حرام است مسئله ۸
در قبول هدیه قول عبد و امه و طفل مقبول است مسئله ۹ اگر بیان کند طهارت
یا نجاست آب خبر دهد قبول کرده شود و اگر فاسق یا مستور الحال نجاست
آب خبر دهد تحری کند و بغالب رای عمل کند پس اگر در غالب ظن صادق داند

آب را ریخته تیمم کند و اگر در غلبه ظن کاذب داند وضو و تیمم هر دو اگر کند بهتر باشد و الا
وضو کند مسئله از بنده و تاجر قبول ضیافت جائز است و گرفتن پارچه یا
زر نقد یا غله بدون اجازت مولی جائز نیست مسئله قبول ضیافت
و هدیه از امرای ظالم و زن رقاصه و مغنیه و نائحه که اکثر مال او از حرام باشد
جائز نیست و اگر داند که اکثر مال او از حلال است جائز است فصل در لباس
و مانند آن پارچه پوشیدن بقدر ستر عورت و دفع سرما و
گرما و مهلک فرض است و زیاده ازان برای زینت و اظهار نعمت خدا
و ادای شکر مستحب است و مسنون آن است که لباس انگشت نما نپوشند
و دامن ازار تا نصف ساق باشد و دامن تا شتالنگ جائز است و فروتر
ازان حرام است و شمله بقدر یک وجب به نیت سنت مستحب است
و زیاده تکلف در پوشاک بنابر اسراف و تکبر مکروه است یا حرام و بدون
آن مباح است و معصفر و مزعفر مردان را حرام است نه زنان را و سرخ
رنگ سرخ هر دو را مطلقا مکروه است مگر مخلوط مثل سوسی و پارچه که تانه و پود آن ابریشم
که آن سرخ خالص نیست بلکه مختلط می باشد
باشد زنان را حلال است و مردان را حرام است مگر بمقدار چهار انگشت چنانچه علم
و آنچه پود آن ابریشم باشد و تار آن از پنبه یا صوف و حریر جائز است و آنچه
پود آن از پنبه است و تار آن ابریشم مشروع است در همه حال جائز است و آنچه
ابریشمی خالص فرش و تکیه ساختن جائز است نزد امام اعظم و نزد صاحبین حرام

مسئله زنان را زیور زر و نقره پوشیدن جائز است و مردان را
جائز نیست مگر انگشتری نقره و کمربند زر گرد نگینه مسئله بستن دندان
شکسته بتار نقره جائز است نه بتار زر و نزد صاحبین بتار زر هم جائز است
و انگشتری از آهن و روئین و سنگ جائز نیست مسئله پادشاه
و قاضی انگشتری برای مهر داشتن سنت است و دیگران را ترک آن افضل
مسئله طعام خوردن در ظرفیکه کوفت نقره بران باشد و نشستن
بر اینچنین کرسی جائز است بشرطیکه از موضع نقره احتیاط کند و نزد ابی یوسف
مکروه است و از محمد دو روایت است مسئله طفل را پوشانیدن
حریر و زر حرام است **فصل در وطی و دواعی آن** جماع کردن
با زن منکوحه یا مملوکه خود در دبر یا در حالت حیض حرام است و لواطت
حرام است قطعی منکر حرمت آن کافر است و دیدن زن اجنبیه یا امرد را
بشهوت حرام است و همچنین دست باجنبیه بشهوت رسانیدن و انها
حرکت نامشروع کردن در حدیث آمده که زنای چشم نظر است و زنای
دست گرفتن و زنای قدم راه رفتن و زنای زبان سخن گفتن است
و فرج تصدیق و تکذیب آنها می کند مسئله نظر کردن بعورت دیگری
حرام است مگر عند الضرورت بقدر ضرورت ببیند چون طبیب یا ختنه
کننده یا قابله یا حقنه کننده و مرد را از مرد سوای عورت دیدن

جائز نیست یعنی از ناف تا زانو نه بیند و زن را از زن هم از ناف تا زانو
دیدن جائز نیست و دیدن دیگر بدن جائز است همچنین زن را از مرد اگر
شهوت نباشد و در حالت شهوت اصلا نه بیند و مرد را از زن
اجنبیه اصلا دیدن جائز نیست مگر زنیکه برای حوائج بیرون می آید رو و دو دست
او دیدن جائز است اگر شهوت نباشد والا جائز نیست و در قرآن
مجید آمده که بگو ای محمد مردان مسلمانان را که از زنان چشم پوشند
و فروج را نگاه دارند و بگو زنان مسلمانان را که از مردان چشم پوشند و
فروج را نگاه دارند و در حدیث آمده هر که بزن اجنبیه بشهوت بیند سرب گداخته
چشم او روز قیامت ریخته شود و از زن منکوحه یا مملوکه خود تمام بدن
دیدن جائز است لیکن مستحب آنست که شرمگاه نه بیند و از زن محرم
و از کنیز اجنبی سر و روی و ساق و بازو و سینه دیدن و مس کردن هم جائز است
اگر از شهوت مامون باشد و شکم و پشت و ران نه بیند و سینه حال لا کنیز خود
مثل اجنبی است و دیدن سوی زن اجنبیه وقت اراده نکاح یا شرای آن با وجود
شهوت هم جائز است و همچنین شاهد را نزد تحمل شهادت یا ادای آن
و حاکم را نزد حکم مسئله خوجه و انثی اکثر درست است مسئله عزل
از منکوحه حره یعنی منی بیرون انداختن تا علوق نشود بی اذن او جائز نیست
و اگر مملوکه غیر منکوحه او باشد بغیر اذن سید او جائز نیست و در ...

یا باجل مجهول پس اگر مشتری فسخ بیع نکرد و چوب از سقف جدا کرد و فروخت
از ثوب یا اجل را مشتری ادا کرد بیع صحیح و لازم شد **مسئله** بیع
بشرط فاسد فاسد است و شرط فاسد آن است که مقتضای عقد نباشد
و دران منفعت باشد بائع را یا مشتری را یا مبیع را که مستحق نفع باشد
شرط ملک مشتری مقتضای عقد است پس فاسد نیست و شرط آنکه مشتری این جامه
نفروشد اگرچه مقتضای عقد نیست لیکن دران منفعت کسی نیست پس فاسد نیست و
شرط آنکه این اسپ را مشتری بگیرد درین نفع مبیع است لیکن مبیع انسان نیست که
مستحق نفع باشد پس فاسد نیست چنین شرط لغو است و بیع صحیح و شرط آنکه
بائع یکماه در خانهٔ مبیعه سکونت کند دران نفع بائع است پس شرط فاسد است
و آنکه بائع این پارچه را جامه دوخته دهد دران نفع مشتری است پس فاسد است
و شرط آنکه عبد مبیع را مشتری آزاد کند درین نفع مبیع است نیز فاسد است
ازینچنین شروط بیع فاسد شود و باید تفصیل مسائل بیع باطل و فاسد
در کتب فقه است ازین بیوع اجتناب واجب است **مسئله** ربوا حرام است
در بیع و قرض و گناه کبیره است منکر حرمت آن کافر است **مسئله**
بدانکه ربوا دو قسم است یکی ربوا نسیه یعنی نقد را به نسیه فروختن دوم ربوا
فضل یعنی اندک را به بسیار فروختن نزد امام اعظم اگر دو چیز یافته شود
هر دو قسم ربوا حرام شد یکی اتحاد جنس دوم آنکه قدر قدر عبارت است
از کیل یا وزن و اگر ازین دو چیز یکی یافته شود ربوا نسیه حرام شود نه ربوا

فصل اگر گندم را عوض گندم یا نخود را عوض نخود یا جو را عوض جو یا

زر را عوض زر یا آهن را عوض آهن فروخته شود فضل و نسیه هر دو حرام

که در هر دو چیز اتحاد جنس و اتحاد قدر موجود است و اگر گندم را عوض

یعنی در هر دو چیز است

نخود یا زر را عوض سیم یا آهن را عوض مس فروخته شود فضل حلال باشد

لیکن نسیه حرام که گندم و نخود هر دو بیک کیل فروخته می شود و آهن و مس

بیک میزان و سنجات و زر و نقره بیک میزان و سنجات فروخته

می شود اما جنس متحد نیست و اگر پارچه گزی را بپارچه گزی یا اسپ را عوض

اسپ فروخته شود نیز فضل حلال است و نسیه حرام که اینجا اتحاد جنس موجود

و کیل و وزن نیست و اگر هر دو چیز یافته نشود هم فضل حلال باشد و هم نسیه

مثلا گندم را عوض زر یا عوض آهن فروخت فضل و نسیه هر دو جائز است

که اینجا نه اتحاد جنس است و نه اتحاد قدر که گندم کیلی است و زر و آهن

وزنی و همچنین اگر زر را عوض آهن یا بالعکس آن فروخت هم هر دو چیز منتفی است

نه اتحاد جنس است و نه اتحاد قدر که میزان و سنجات زر دیگر است و میزان

و سنجات آهن دیگر و همچنین اگر گندم را عوض چونه فروخت که کیل گندم دیگر است

و کیل چونه دیگر و نزد شافعی ربوا در مطعومات و در اثمان بشرط اتحاد جنس

جاری است نه [illegible] آهن و چونه و امثال آن و نزد مالک طعم و ادخار

علت است پس گویند که رطبه نزد او در بوا نیست مسئله بیع آرد گندم بآرد گندم

برابر کیل وخرمای تر بخرمای خشک برابر کیل وانگور عوض کشمش برابر نزد امام
اعظم جائز است ونزد غیر او جائز نیست اگر خرمای تر وانگور خشک شده
کم شود مسئله چند درمی در مال ربوا برابر باید فروخت چون
جنس با غیر جنس بعضی غیر جنس با نقص باید کرد ودر حدیث آمده هر قرض
که قرض دهنده را موجب نفع باشد حکم ربوا دارد پس مقرض از مقروض قبول ضیافت
نکند مگر بعادت قدیم بلکه در سایهٔ دیوار او نشستن هم مکروه است وهندوی برای
خطره راه هم مکروه است اگر شرط او در میان نباشد واگر باشد در آن صورت
حرام است وربوا مسئله بیع فاسد وربوا احتراز باید کرد از
فاسده هم احتراز واجب است جهالت معقود علیه که مفضی بنزاع باشد بیع را
فاسد کند وشرط فاسد هم اگر اجاره کرد که امروز ده سیر آرد گندم پخته
نان بپزد هم اجاره فاسد شود مسئله چیزی که از عمل اجیر حاصل شود بعضی
از آن اجرت مقرر کردن مفسد اجاره است چنانکه یک من گندم بآسیابان
دهد تا از آرد آن ربع اجرت آسیابانی دهد وبعضی انار دهد که بدهد یا ریسمان
خام بسفیدباف داد باین شرط که سیوم حصه پارچه در اجرت بافتن دهد یا یک
من گندم بر خر بار کرد تا دهلی باین شرط که از آن غله چهارم حصه در دهلی در
اجوره حمالی دهد این اجاره فاسد است در اجاره فاسده اجوره مثل واجب
شود لیکن زیاده از مسمّی نداده شود مسئله کم کردن بایع در ثمن

مبیع بمشتری و در ثمن حرام است حق تعالی ویل للمطففین فرموده و در اداء
ثمن مبیع وغیره دیون مثل قرض و مزدوری مزدور بعد رسیدن تاخیر کردن حرام است
پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرموده درنگ کردن غنی ظلم است و مزدور را اجر
دهید پیش از آنکه عرق او خشک شود و پیغمبر صلی الله علیه وسلم چون دین
ادا کردی زیاده از قدر واجب دادی بجای نیم وسق یک وسق و بجای یک
وسق دو وسق دادی و فرمودی که این قدر حق تست و آنقدر تفضل از من است
این زیاده دادن بی شرط روا نیست جائز است بلکه مستحب است و غدر و
فریب و کذب کسب حلال را حرام سازد پیغمبر صلی الله علیه وسلم در بازار توده
گندم دید چون دست مبارک در آن گندم فرو کرد اندرون توده گندم تر بود
فرمود که این چیست بائع گفت یا رسول الله باران رسیده بود فرمود گندم تر بالای
توده چرا نکردی هر که فریب دهد مسلمانان را از ما نیست مسئله سماحت یعنی از
حق خود درگذر کردن در بیع و شرا و ادای دین و تقاضای آن مستحب است
و اگر مشتری بعد تمام عقد بیع از خریدن پشیمان شود و بائع بخاطر او اقاله بیع کند
حق تعالی گناهان بائع را بیامرزد مسئله در بیع مرابحه که بائع از خرید سابق
با اضافه سود او مثلا بفروشد و بیع تولیه که بهمان قیمت سابق بفروشد قیمت سابق
بلا تفاوت گفتن واجب است و اگر بر مبیع سوای قیمت مانند اجرت حمالی یا قصار
خرچ شده باشد آنرا با قیمت ضم کند و بگوید که این قدر بمن بر این رخت صرف خرچ شده

نگوید که باین مبلغ خریده ام تا کاذب نباشد مسئله اگر شخصی یک پارچه
مثلا بده درم فروخت و هنوز مبلغ را مشتری بالکل نداده و بایع همان پارچه
از مشتری به پنج درم خرید یا آن پارچه را با پارچهٔ دیگر بده درم خرید
صحیح نباشد که در حکم ربوا است مسئله بیع منقول قبل قبض صحیح نیست
مسئله اگر کیلی بشرط کیل خرید و مشتری از بایع کیل کرده گرفت بسپرد بدست
دیگری بشرط کیل فروخت مشتری ثانی را انتفاع مبیع خوردن یا بدست
کسی دیگر فروختن جائز نیست تا که باز پیمانه نکند کیل اول کافی نیست احتیاطا
برای آن که مبادا چیزی در کیل زیاده برآید و مال بائع باشد مسئله
نجش حرام است و نجش آنست که کسی بدون قصد خرید خود را خریدار نموده
قیمت مبیع زیاده گوید تا کسی دیگر مشتری فریب خورد مسئله اگر یک مسلمان
خرید میکند و نرخ مشخص میکند یا پیغام بالکل داده دیگری بر آن آمده پیغام خود
دهد اینهمه مکروه است تا وقتیکه معامله خریدار اول درست شود یا موقوف ماند
مسئله کاروان غله را اگر کسی از شهر برآمده ملاقات کند و تمام غله خرید نماید
این را تلقی جلب گویند اگر اینهمه برای اهل شهر مضر باشد ممنوع است و اگر اهل
شهر را مضر نباشد جائز است مگر در صورتیکه نرخ شهر را بر اهل قافله
پوشیده دارد که این فریب و مکروه است مسئله اگر شهری متاع
کاروان را در شهر نرخ گران کرده بفروشد و در شهر قحط و تنگی باشد [illegible]

مکروه ... مسئله بیع وقت اذان جمعه مکروه ست مسئله اگر دو
... باهم قرابت محرمیت داشته باشند فروختن آنها علیحده علیحده
مکروه است و ممنوع و همچنین اگر یکی از آنها صغیر باشد و دوم کبیر و نزد بعضی
این بیع جائز نباشد مسئله بیع حربی مستامن جائز نیست و بیع روغن نجس
نزد ابی حنیفه جائز ست و نزد دیگر ائمه جائز نیست و بیع سرگین انسان
اگر مخلوط نباشد نزد امام اعظم مکروه ست و اگر مخلوط باشد بخاک ... آن
نزد امام اعظم جائز ست و بیع سرگین بهائم نزد او جائز ست و نزد اکثر ائمه بیع
چیز ازین جائز نیست و هرچه بیع آن جائز نیست انتفاع بدان جائز
نیست مسئله احتکار یعنی بند کردن غله فروختن قوت آدمیان و چارپایان
در شهری که ... باشد مکروه ست و نزد امام ابی یوسف در
هر جنس که ضرر احتکار آن ... احتکار آن ممنوع ست حاکم محتکر را
امر کند که زیاده از حاجت خود بفروشد پس اگر نفروشد حاکم بفروشد
مسئله اگر غله زراعت خود بند کرد یا از شهری دیگر خریده آورده
بند کرد احتکار نیست مسئله پادشاه و حاکم را نرخ کردن مکروه ست مگر
وقتیکه بقالان در گرانی غله بسیار تعدی نمایند درین صورت بمشورت
دانایان نرخ کنند فصل در متفرقات سابقه در تیر انداز
یا در دوانیدن اسپان یا شتران یا خران یا استران جائز ست و اگر

کرد خواجهٔ ما حضرت ایشان بهاء الدین نقشبند که بکمال اتباع سنت داشت فرمود
نه انکار می کنم چراکه مسنون نیست و نه انکار می کنم و ملاهی مزامیر و طنبور و دهل و
شهنائی و دف وغیره باتفاق حرام ست مگر طبل یعنی نقارهٔ غازی یا دف
برای اعلان نکاح مسئله شعر کلام ست موزون حسن او حسن ست
و قبیح او قبیح لیکن بشرط اضاعت وقت دران مکروه ست مسئله
ریا و سمعه در عبادت ثواب عبادت را باطل سازد یعنی هرکه عبادت کند
برای دیدن و شنیدن مردمان نه برای خدا تعالی ثواب آن نباشد مسئله
غیبت یعنی عیب کسی غائبانه گفتن اگرچه موافق نفس الامر باشد حرام است
خواه عیب در دین او گوید یا در صورت یا در نسب یا غیر آن آنچه او را ناخوش
آید مگر غیبت ظالم حرام نیست و غیبت فاسق نیز مگر شخص معین معلوم را
اگر اهل شهر یا محله بدانند مسئله نمیمه یعنی سخن یکی بدیگری
رسانیدن که موجب ناخوشی فیما بین آنها باشد نیز حرام ست مسئله دشنام
دادن دیگری را بزبان یا باشارهٔ سر یا چشم یا دست یا مانند آن یا خندیدن
بروی بر هیچکه موجب هتک حرمت او باشد حرام ست پیغمبر صلی الله علیه وسلم
فرمود حرمت مال و آبروی مسلمان مثل حرمت خون اوست و کعبه را فرمود
الله تعالی ترا چه قدر حرمت داده لیکن حرمت مسلمان مثل حرمت خون او و
مال او و آبروی او از تو زیاده ست مسئله دروغ حرام ست مگر برای صلح

میان دو کس یا برای راضی کردن اهل خود یا برای دفع ظلم ظالم و نحو آن و درین مقام
تعریض بکذب بهتر است و بی حاجت تعریض بکذب هم مکروه است مسئله
بدترین کذب شهادت دروغ است و قسم دروغ که بدان مال مسلمانی
ناحق تلف کند حق تعالی دروغ را برابر شرک شمرده و فرموده که پرهیز کنید از بت
پرستی و پرهیز کنید از سخن دروغ در حالیکه مسلمانان را راست رونده باشید
نه مشرکان مسئله رشوت دهنده و رشوت خورنده در دوزخ باشند
مگر آنکه دادن رشوت برای دفع ظلم جایز است مسئله هر که حکم نکند موافق
کتاب الله حق تعالی ایشان را کافر گفته و تجسس حال مسلمانان برای
عیب جویی آنها کردن حرام است مسئله قضیه و مناقشه که در میان افتد واجبست
که آنرا بشرع رجوع کرده شود و چون شرع بدان نهایت [illegible] باشد
واجبست که آنرا بطیب خاطر قبول کند و [illegible] آن کفر است و مستلزم
انکار شرع مسئله عجب و تکبر کردن و نفس خود را از دیگران بهتر شمردن و غیر را
حقیر دانستن حرام است حق تعالی میفرماید نفسهای خود را نسبت بپاکی مکنید بلکه
خدا هر کرا میخواهد پاک میکند و اعتبار مر خاتمه راست و خاتمه معلوم نیست که چه
خواهد بود در حدیث آمده که حق تعالی بعضی کسان را بهشتی نوشته است تمام عمر عمل
دوزخ میکنند و آخر کار تائب میشوند و عمل بهشت میکنند بهشتی میشوند و بعضی
کسان را دوزخی نوشته تمام عمر عمل بهشت می کنند آخر کار نوشته ازلی

صلی اللہ علیہ وسلم در وقت وفات آخر کلام نماز و نیکی با [illegible]
فرمودہ باید کہ مملوک خود را آنچہ خود بخورد بخوراند و آنچہ خود بپوشد بپوشاند
و بکاری زیادہ از طاقت او امر نفرماید و اگر بکاری شاق امر کند باید کہ
خود ہم شریک شود مسئلہ بندہ کہ اندیشہ گریختن آن باشد زنجیر در
پای او انداختن جائز ست مسئلہ بندہ را از خدمت مولی گریختن حرام است
مسئلہ تراشیدن ریش بیش از قبضہ حرام ست و چیدن موی سفید از ریش
و مانند آن مکروہ ست و گذاشتن ریش و تراشیدن سبلت و ناخن
و موی بغل و موی نہانی سنت ست مسئلہ داخل شدن مردان و زنان
در حمام جائز ست لیکن با پردہ و ازار مسئلہ امر بمعروف و نہی از منکر و نہی
از منکرات اگر مقدور داشتہ باشد از دست منع کند و اگر نتواند از زبان
منع کند و اگر نتواند یا مفید نداند بدل اکراہ دارد و صحبت اہل منکر ترک
کند اگر اینقدر ہم نکند در وبال آنہا شریک باشد [illegible]
مسئلہ حب فی اللہ و بغض فی اللہ فرض ست مسئلہ کسیکہ بروی احسان
کند شکر او کردن و مکافات او نمودن مستحب ست و انکار آن
کردن و کفران نمودن معصیت ست ہر کہ شکر بندہ نکرد شکر خدا نکرد مسئلہ
نشستن در مجلس علما و صلحا افضل ست اگر میسر شود و اگر میسر نشود عزلت
بہتر ست مسئلہ کثرت درود بر پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم مستحب ست [illegible]

مجلس سی‌ویکم در ذکر خدا و درود بر پیغمبر صلی الله علیه وسلم کرده است مسئله مردرا
نشستن بر زنان و زن را نشستن بر مردان و نیز نشستن کفار و فساق حرام است
مسئله قتل کردن جانوران ماکول اللحم برای خوردن حرام است و قتل کردن
جانور موذی جائز است مسئله حقوق مسلمان بر مسلمان شش چیز است
عیادت مریض و حضور جنازه و قبول دعوت و سلام و تشمیت عاطس
و خیرخواهی هم در حضور و هم در غیبت مسئله باید که دوست دارد برای
مسلمانان آنچه که برای نفس خود دوست دارد و مکروه دارد در حق اینها آنچه
برای خود نه پسندد مسئله رد سلام واجب است مسئله بدانکه
گناهان سه مرتبه است اکبر آن شرک است و قریب آن عقائد باطله مرتبه
دوم آنکه در آن حقوق بندگان تلف شود یعنی ظلم بر مال و خون و آبروی
مسلمانان حق تعالی حقوق خود را بخشد و حقوق بندگان نه بخشد
بیهقی از انس روایت کرده که رسول علیه السلام فرمود روز قیامت منادی
از عرش آواز دهد که ای امت محمد حق تعالی شما همه مردان و زنان مومنین را
بخشیده است شما با هم حقوق بندگان بخشید و داخل بهشت شوید چنانکه گوید
بیت * مباش در پی آزار و هرچه خواهی کن ** که در شریعت ما غیر ازین
گناهی نیست ** یعنی گناهی برابر این گناه نیست مرتبه سوم حقوق
خدا خالص آنچه در احادیث کبائر وارد شده غیر از شرک و نافرمانی والدین

حدیث شریف
اقتلوا الموذی قبل الایذاء

و قتل نفس و قسم دروغ و شهادت دروغ و دشنام [illegible] خوردن
مال یتیم و خوردن ربوا و گریختن از جنگ کفار اگر دو چند باشند و سحر کردن
و قتل فرزند کردن چنانچه کفار دختر را قتل میکردند و زنا خصوصًا با زن همسایه در
حدیث آمده زنا با ده زن کمتر است از زنا با زن همسایه و سرقه و قطع طریق که
محاربه با خدا و رسول است و بغی بر امام عادل و در حدیث آمده که بزرگتر کبائر
آنست که کسی پدر و مادر خود را دشنام [illegible] دهد والدین را چگونه کسی دشنام
دهد گر نبود والدین دیگری را دشنام دهد او والدین این را دشنام دهد
مسئله مدح فاسق حرام است حدیث است که حق تعالی بران غضب میشود
و عرش بران بلرزد مسئله اگر کسی [illegible] کند اگر [illegible]
نباشد بروی باز گردد فائده در حدیث است علامات منافق دروغ
گوئی است و خلاف وعدگی و خیانت [illegible] امانت [illegible] و دشنام [illegible]
مسئله رسول صلی الله علیه وسلم فرمود شرک مکن با خدا اگرچه قتل کرده
شوی و سوخته شوی و نافرمانی والدین مکن اگرچه امر کنند که از زن و فرزند
و مال خود بدر شو مسئله حق شوهر بر زن آنقدر است که رسول علیه السلام
فرمود اگر سجده برای غیر خدا جائز بودی زن را امر میکردم که شوهر را سجده
کند اگر شوهر زن را امر کند که سنگی از کوه زرد بر داشته بکوه سیاه
و از کوه سیاه بکوه سفید برساند باید که همچنان کند مسئله [illegible]

آمده که بهترین شما کسیست که با زن خود خوب باشد و من بهترم با اهل خود خویم

و زن را از پهلوی چپ آفریده شده است راست نتوان شد بر کجی آنها

صبر باید کرد و نیکی باید نمود باید که او را دشمن ندارد و اگر از و راضی نباشد

طلاق دهد مسئله گناه صغیره را سهل انگاشتن و بران اصرار کردن

گناه کبیره است و حلال دانستن گناه صغیره قطعی موجب کفر است بخاری

از انس رضی الله عنه روایت کرده که فرمود که شما کارها میکنید از موی باریکتر

و سهلتر میدانید و ما آنرا در عهد پیغمبر صلی الله علیه وسلم از مهلکات

میدانستیم فائده سخن در شرائع اسلام بسیار است و مطولات از آن مشحون

بقدر کفایت درین اوراق بحسب فهم عوام نوشته شد زیاده ازین اگر

احتیاج افتد بعلما رجوع می توان کرد

کتاب الاحسان فی التقرب

بدان اسعدک الله تعالی این همه که گفته شد صورت ایمان و اسلام و شریعت است

و مغز و حقیقت آن در خدمت درویشان باید جست خیال نباید کرد که حقیقت

خلاف شریعت است که این سخن جهال و کفر است بلکه همین شریعت است

که در خدمت درویشان رنگ دیگر پیدا می کند چون قلب از تعلق جسمی علمی

که ما سوی الله داشت پاک شود و رذائل بشریت برطرف گشته نفس مطمئنه شود

تا حکایتش همه سازد شریعت در حق او با مغز شود نماز ... و عند الله تعلق و تکریم بیابد

دو رکعت او بهتر از لک رکعت دیگران باشد بچنین صوم او و صدقهٔ او

رسول صلی الله علیه وسلم فرمود که اگر شما مثل کوه احد زر در راه خدا خرج

کنید برابر یک سیر یا نیم سیر جو نباشد که صحابه در راه خدا داده اند

این از جهت قوت ایمان و اخلاص شان ست و نور باطن پیغمبر صلی الله علیه وسلم را

از سینهٔ درویشان باید جست و بدان نور سینهٔ خود را بر روشن باید کرد

تا هر چیز که مقرر است صحیح در یافته شود [illegible] در قرآن شریف متقی را

فرموده و در حدیث علامات اولیاء الله فرموده که از صحبت او خدا یاد آید یعنی

محبت دنیا در صحبت او کم شود و محبت حق زیاده گردد والله اعلم لیکن

کسیکه متقی باشد او طلب [illegible] مولانا روم فرموده بیت ای بسا

ابلیس آدم روی هست پس بهر دستی [illegible]

نشستی [illegible]

گریزان میباش ورنه نکند روح عزیزان بحلت الحمد لله وسلام

علی عباده الذین اصطفی

قال المسکین سعد الدین ختم الله له بالصدق واليقين قد صححت هذه الرسالة على حسب الطاقة

البشرية ولم آل جهدا في توضيح عباراتها وتبيين اشاراتها وبيان الاختلاف في

بعض مسائلها وتحقيقها بما يليق [illegible] بما استخرجته من كتب الائمة المعتبرة او كا

نو دعته من مشايخي في فرصة قليلة والله الهادي الى سواء السبيل وهو حسبي [illegible]